

بررسی فقهی - اقتصادی  
امکان ایجاد سپرده‌های  
بانکی با نرخ سود ثابت در  
نظام جمهوری اسلامی  
ایران

باسمه تعالی



قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ (رسول الله ﷺ)

نشست تخصصی بازارهای مالی اسلامی (اولین: ۱۳۸۱: تهران) بررسی فقهی - اقتصادی امکان ایجاد سپرده‌های بانکی یا نرخ سود ثابت در نظام جمهوری اسلامی ایران - تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، مرکز تحقیقات و معاونت پژوهشی دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، ۱۳۸۳. دانشگاه امام صادق(ع)، مرکز تحقیقات، ۱۳۸۳  
۶۴ ص. - (نشست تخصصی، ۱)  
این نشست در تاریخ ۱۳۸۱/۱۲/۱۴ و با حضور حضرت آیت‌الله مهدوی کنی، حجه الاسلام موسویان، آقایان دکتر عیوضلو، دکتر ندری، دکتر سیف، دکتر زاهدی وفا و دکتر کریمی برگزار گردید.  
توصیف‌گرها: اسلام و اقتصاد، بانک و بانکداری(اسلام) سپرده‌های بانکی  
شماره بازایی: ۱۳-۲-۱۳۸۳

**عنوان:** بررسی فقهی - اقتصادی امکان ایجاد سپرده های بانکی با نرخ سود ثابت در نظام جمهوری اسلامی ایران  
**تهیه و تنظیم:** گروه مطالعاتی نظام مالی اسلامی مرکز تحقیقات و معاونت پژوهشی دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد  
**اساتید حاضر:** حضرت آیت الله مهدوی کنی، حجه الاسلام موسویان، دکتر عیوضلو، دکتر ندری، دکتر سیف، دکتر زاهدی وفا، دکتر کریمی  
**دبیر نشست:** دکتر عیوضلو  
**حوزه مطالعاتی:** مطالعات مالی - اسلامی  
**تاریخ برگزاری:** ۱۳۸۱/۱۲/۱۴  
**تاریخ انتشار(اول):** بهار ۱۳۸۴

**تاریخ انتشار(دوم):** پاییز ۱۳۸۴  
**صفحه آرایی:** غفور بابایی  
**حروفچینی:** مهرداد کریمپور - رضا محمد زاده کاردر  
**ویرایش و آماده سازی:** جواد وزیری

**شماره گزارش:** ۱۳-۲-۱۳۸۳  
③ استفاده از این گزارش با ذکر منبع بلامانع است.  
③ کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز تحقیقات است  
③ آراء مندرج در این اثر، ضرورتاً آراء ناشر نیست

آدرس: تهران بزرگراه شهید چمران. پل مدیریت. دانشگاه امام صادق. مرکز تحقیقات  
تلفن: ۸۰۸۳۷۹۴۸  
نمبر: ۸۰۹۳۴۸۴۸  
E-mail: research @ isu.ac.ir  
www. isu.ac.ir/research center.htm

## سخن ناشر

از جمله وظایف و کارویژه‌های مراکز تحقیقاتی، تامل عالمانه و روش‌مندانه درباب موضوعاتی است که به نوعی در سطح جامعه علمی یا اجرایی مطرح هستند. مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق(ع) به منظور انجام این مهم، طیف متنوعی از فعالیتهای را در دستور کار خود دارد که از آن جمله می‌توان به برگزاری سخنرانی علمی، نشستهای تخصصی، همایش و سمینار، کارگاههای موردی و ... اشاره داشت. اگر چه انجام فعالیتهایی از این قبیل می‌تواند فی نفسه مفید باشد، اما اطلاع‌رسانی و بیان دستاوردها ضرورتی دیگر است که مکمل فعالیت بالا به شمار می‌آید. اثر حاضر با این هدف منتشر شده و تلاش می‌نماید تا گزارشی از یک ایده پژوهشی مهم را خدمت علاقه‌مندان ارائه دهد. لازم است در این ارتباط یادآوری شود که:

۱. این نشست به صورت مشترک توسط مرکز تحقیقات و معاونت پژوهشی دانشکده معارف

اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق(ع) برگزار گردیده است.

۲. متون اصلی مربوط به هر فعالیت پس از تنظیم و تایید صاحب متن، منتشر خواهد شد.

۳. به منظور تسهیل در دسترسی، گزارشها و متون اصلی فعالیتهای علمی - پژوهشی بر روی

صفحه مرکز قرار می‌گیرد. برای این منظور می‌توان به آدرس زیر مراجعه کرد:

[www.isu.ac.ir/research\\_center.htm](http://www.isu.ac.ir/research_center.htm)

مرکز ضمن استقبال از سایر نظرات کارشناسی در این زمینه، آمادگی خود را جهت دریافت و بهره‌برداری از دیگر دیدگاهها اعلام می‌دارد. امید آنکه از طریق تضارب افکار کارشناسانه، زمینه ظهور اندیشه‌های صائب بیش از پیش فراهم آید.

**دکتر اصغر افتخاری**

**رئیس مرکز تحقیقات**

**دکتر عیوضلو:** تشریف‌فرمایی اساتید معظم را به دانشگاه امام صادق (ع) خوش آمد می‌گوییم و تشکر می‌کنیم که دعوت گروه اقتصاد اسلامی دانشکده اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس را قبول فرمودند. به دنبال بحث‌هایی که جناب آقای دکتر سیف در بانک ملی شروع کردند - بحث‌های تخصصی فقهی و کارشناسی در خصوص عملکرد بانکداری بدون ربا در ایران - ما خواستیم با همکاری پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس این بحث‌ها از جنبه فقهی - اقتصادی با عمق بیشتری و در محیطی دانشگاهی باز شود. البته این تجربه اول ماست که ان‌شاءالله در جلسات بعدی تداوم داشته باشد و نواقصی هم که ملاحظه می‌فرمایید رفع شود.

ما کلیات این سلسله نشستها را تحت عنوان بازارهای مالی اسلامی مطرح کردیم تا هم مسائل نظام بانکی و هم مسائل غیربانکی را بتوانیم مطرح کنیم. بازارهای مالی بازارهایی هستند که در آن مبادلات مالی انجام می‌شود در این بازارها تبادل دارائی‌های فیزیکی مد نظر نیست، طلب واحدهای اقتصادی از واحدهای دیگر مد نظر است. دارایی حقیقی برای دارنده‌اش خدمات فیزیکی ارائه می‌کند ولی دارایی مالی به عنوان ذخیره ارزش تلقی گردیده و صاحبانشان انتظار دارند که درآمدی برای این ذخیره‌ای که قرار داده‌اند ایجاد شود.

بازارهای مالی معمولاً به دو گروه بازار پول و بازار سرمایه تقسیم می‌شوند بنا به تقسیم‌بندی مشهور در بازار پول اسناد بدهی کوتاه‌مدت، و در بازار سرمایه، اسنادی که با سررسید بیش از یک سال هستند، مبادله می‌شوند.

مکانیسم بازارهای مالی این است که یک عده عرضه کننده و یک عده دریافت کننده وجوه با هم بتوانند از طریق واسطه‌های مالی ارتباط برقرار کنند. واحدهایی که کسری دارند بتوانند وجوه مورد نظر را از طریق واسطه‌های مالی از واحدهایی که مازاد دارند تأمین مالی نمایند. واحدی که دارایی‌های مالی عرضه می‌کند به دنبال آن است که برای آن دارایی‌اش یک ما به ازاء و یک درآمد ایجاد شود. بنابراین در بازارهای مالی از طریق جمع کردن دارائی‌های مالی خرد امکان تأمین مالی برای واحدهایی که دچار کسری هستند میسر می‌شود. ولی باید دیده شود که منطبق بازارهای مالی چیست؟ و چگونه ممکن است که بازارهای مالی به نحو کاراتری عمل

کنند؟ طبیعی است که لازم است انگیزه‌های طرفین (یعنی هم عرضه‌کنندگان و هم تقاضاکنندگان وجوه) تأمین گردد. یک طرف پول و سرمایه تبادل می‌شود و یک طرف بهره یا سود مبادله می‌شود و یا در واقع برگشت داده می‌شود. وظیفه واسطه‌های مالی اعم از بانک‌های تجاری، شرکتهای سرمایه‌گذاری، شرکتهای تأمین مالی، شرکتهای بیمه، صندوق‌های تأمین اجتماعی و بانک‌های سرمایه‌گذاری و تجارت اوراق بهادار باید تشریح شود. کلیه اینها لازم است که از تخصص و نوآوری‌های لازم در جهت مدیریت وجوه برخوردار باشند و البته در قبال زحمت و تلاش خود، کارمزد و سودی دریافت می‌کنند. انتظار هست که در بازار رقابتی جنبه کارایی حفظ و انگیزه همه واحدها تأمین شود. در این چارچوب یک سری بحث‌های اقتصاد اسلامی را می‌توان به عنوان ملاحظات و مقدمه قبل از شروع بحث، مطرح کرد:

۱- ما موظفیم که از اموال به صورت صحیح و عقلایی استفاده کنیم. این دستور صریح اسلامی است: «ولا تعطوا السفهاء اموالکم التي جعل الله لکم قیاما» یعنی اموال و هر چیزی که به عنوان مال باشد - فیزیکی یا مالی - لازم است که به صورت صحیح و عقلایی از آن شود.

باید تعریف شود که این استفاده عاقلانه از مال چیست؟

۲- اقتصاد اسلامی، نافی روابط حقیقی جهان تکوین و اقتصاد نیست. اگر در جهان حقیقی و در جهان تکوین روابط حقیقی وجود دارد علم و اسلام و مکتب، نافی این روابط حقیقی نیست. اقتصاد اسلامی هم طبعاً نافی رابطه حقیقی بین متغیرهای اقتصادی نیست. مثلاً اگر رابطه بین عرضه کالا و قیمت مثبت است هیچ مکتبی نمی‌تواند این رابطه را نفی کند.

۳- جنبه بعدی در ملاحظات مربوط به بازارهای مالی این است که ربا حرام است و این قطعی است و در آن شکی نیست.

۴- نکته بعدی این است که اصل عدل بر کلیه احکام اسلامی حاکمیت دارد. به تعبیر مرحوم شهید مطهری عدل از جمله مقیاسهای اسلام است که باید دید چه چیزی بر آن منطبق می‌شود و فرموده‌اند که «عدل اسلامی نیست بلکه اسلام عادلانه است.» بنابراین حکمی که جنبه عدالت در آن دیده نشود مشکل است که بتوانیم آن را حکم اسلامی بنامیم. در این حوزه نکته مهم بحث عدالت اقتصادی است

یعنی بنا به قوانین عدالت، اصل بر این است که هر کس ارزش افزوده واقعی و حقیقی‌اش را بتواند دریافت کند یعنی اصل در روابط مالی صحیح این است که هر کس به آن ارزش افزوده‌ای که (پول یا مال او) ایجاد کرده، برسد. اگر به آن رسید این مالی که به او تعلق می‌گیرد حق است و شبهه‌ناک نیست و در غیر این صورت مال یا درآمدی که برای کسی ایجاد می‌شود مبنایی ندارد و اکل مال به باطل خوانده می‌شود و لذا حرام است.

۵- نکته بعدی این است که بازار تحت یک شرایط خاص می‌تواند زمینه تعلق ارزش افزوده حقیقی را به هر یک از عوامل تولید ایجاد کند. این امری مسلم است و تحت شرایط خاص، بازار رقابتی می‌تواند این شرایط را ایجاد کند و دولت اسلامی باید شرایط و سازوکارهای لازم برای تحقق این امر را مهیا کند.

۶- مطلب دیگر این است که وکالت نمی‌تواند نافی آن اصول حقیقی و آن مکانیسمی که مدنظر است یا انگیزه‌هایی که سپرده‌گذار یا آن کسی که دولت یا بانک را وکیل کرده باشد. یعنی وکالت نمی‌تواند بر خلاف اصول منطقی روابط اقتصادی و انگیزه‌های سالم طرفین وجوه مالی باشد.

در این چارچوب و کلیات، می‌خواهیم به عنوان اولین بحث این سؤال را مطرح کنیم که آیا در نظام بانکی فعلی که سپرده‌ها به صورت یک کاسه دیده می‌شود و کل درآمد برای کلیه کسانی که سپرده‌گذاری کرده‌اند به یک نحو خاصی تخصیص پیدا می‌کند آیا سپرده‌ها و وجوه را می‌شود به انواع مختلف (برخی با نرخ بازده ثابت و برخی با نرخ بازده متغیر) تفکیک کرد؟ در این زمینه از جناب حجه الاسلام و المسلمین سیدعباس موسویان تقاضا می‌کنیم با آن مبانی فقهی و اقتصادی که مدنظرشان است اصل موضوع را مطرح کنند و بعد ان شاءالله بقیه آقایان نظراتشان را در خصوص سپرده‌های بانکی با نرخ سود ثابت مطرح بفرمایند.

**حجه الاسلام سیدعباس موسویان:** با تقدیر و تشکر از عزیزان دانشگاه امام صادق (ع) و دانشگاه تربیت مدرس که این محفل علمی را برقرار کردند. در محفلی که به برکت همت جناب آقای دکتر سیف در بانک ملی شکل گرفت، مباحث و مشکلاتی از بانکداری بدون ربا مطرح و بنا شد یکی یکی آن مسائل به بحث و بررسی گذاشته شود و راهکارهایی برای حل هر یک از آن مشکلات تدبیر و اندیشیده شود. از جمله آن مباحث این که آیا می‌توان با حفظ ضوابط فقهی و اسلامی در بانکداری اسلامی و بدون ربا، سپرده‌هایی با بازدهی یا نرخ سود ثابت طراحی کرد یا نه؟ بر این اساس به تدریج این فکر مطرح و به چالش گذاشته شد و بحث‌های مختلفی پیرامون آن مطرح و در نهایت تبدیل به یک مقاله علمی\* شد. این بحث را من در سه مرحله و بخش مطرح می‌کنم: بخش اول این که آیا به چنین سپرده‌ای (سپرده با سود ثابت) نیاز داریم یا نه؟ بخش دوم بحث امکان عملی داشتن یک چنین سپرده‌هایی برای بانک است. آیا بانکها می‌توانند سود ثابتی به سپرده‌گذاران اعطا کنند؟

و

بخش سوم بحث این که آیا چنین سپرده‌هایی از نظر شرعی مشروعیت دارند یا نه؟ بنابراین سه بعد این بحث را جدا کردم تا عزیزان اگر بخواهند نقدی داشته باشند، مشخص شود که راجع به کدام بخش این بحث است.

### **بخش اول: دلایل نیاز به سپرده‌های با سود ثابت در نظام بانکی**

بحث اول اینکه آیا ما در سیستم بانکی و نظام بانکی به وجود سپرده‌های با سود ثابت اصلاً نیاز و احتیاج داریم یا نه؟ برای این منظور ابتدا نگاهی به اهداف سپرده‌گذاران در بانک‌ها می‌اندازیم. کسانی که در بانکها حساب بانکی باز می‌کنند و سپرده‌گذاری می‌نمایند چه هدفی دارند؟ دومین نگاه، نگاه به روحیات سپرده‌گذاران است. اگر ما به اهداف سپرده‌گذاران یک نگاه علمی داشته باشیم و بخواهیم آنها را طبقه‌بندی کنیم شاید بشود پنج هدف برای سپرده‌گذار در نظر گرفت:

اول: حفظ و نگهداری وجوه مازاد در یک محل مطمئن.

\* این مقاله در مجله اقتصاد اسلامی شماره ۷ چاپ شده است.

دوم: تسهیل در مبادلات پولی با استفاده از خدمات بانکی. امروزه می‌توان با استفاده از سیستم بانکی مبادلات پولی را به راحتی انجام داد؛ هم سندیت دارد، هم در محاکم قانونی پذیرفته شده است و هم کار را آسان می‌کند. سوم: کسب درآمد؛ بخشی از مردم از طریق سپرده‌ها می‌خواهند کسب درآمد کنند.

چهارم: مشارکت در ثواب معنوی اعطای قرض الحسنه حداقل در کشورهای اسلامی و مجامع مذهبی. گروهی از مردم این هدف را دارند که از طریق سیستم بانکی در اعطای قرض الحسنه و ثواب آن سهیم باشند. پنجم: کمک به عمران و آبادانی کشورشان. می‌دانند که بالاخره این سرمایه‌ها در بانکها تجهیز و تبدیل به سرمایه‌های مولد می‌شود. گروهی از مردم انگیزه دارند که سرمایه‌ها در یک موسسه‌ای مثل بانک جمع و تبدیل به سرمایه‌های فعال بشود.

البته این اهداف همانطور که مستحضرید به آن معنی نیست که هر کسی باید یکی از اینها را انتخاب بکند. این اهداف قابل جمعند و می‌توانند کنار هم باشند یعنی یک شخص می‌تواند در عین حالی که هدفش حفظ و نگهداری وجوه مازاد است، تسهیل مبادلات و کسب درآمد هم مورد نظرش باشد. تنها دو هدفی که با هم یک مقدار ناسازگارند هدف سوم و چهارم است. یعنی کسی که می‌خواهد در ثواب قرض الحسنه مشارکت داشته باشد باید از کسب درآمد صرف نظر کند اما بقیه اهداف با هم قابل جمعند.

مطلب دوم راجع به روحیات سپرده‌گذاران است. روحیات سپرده‌گذاران نوعاً به سه دسته تقسیم می‌شود: یک گروه کسانی که کاملاً ریسک‌گریز و از جهت روحی و روان‌شناختی به گونه‌ای هستند که نمی‌خواهند کوچکترین اضطراب را به خودشان راه دهند و کوچکترین تغییر و تحول را نمی‌پذیرند. دوست دارند با یک ارقام ثابتی کار کنند و زندگی‌شان را هم براساس آن برنامه‌ریزی نمایند.

گروه دوم از افراد، که اسم آنها را افراد متعارف گذاشته‌ام؛ به آن معنا ریسک‌گریز نیستند که کوچکترین تحول را به خودشان راه ندهند و چنان ریسک‌پذیر هم نیستند که دنبال ریسک باشند. درصدها و درجاتی از ریسک را در برابر درصدها و درجاتی از بازده قبول می‌کنند.



بالاخره گروه سوم اشخاصی که ریسک‌پذیر بوده و همیشه دنبال تحولات و تغییرات هستند و دوست دارند یک زندگی توأم با مخاطره و ریسک داشته باشند. چون بالاخره ریسک در کنار خود مزایایی نیز به همراه دارد. بالاخره کسانی که به دنبال فعالیت‌هایی با ریسک هستند همیشه یا نوعاً حداقل بازدهی انتظاری‌شان بالاست حتی اگر بازدهی واقعی‌شان بالا نباشد. بنابراین اگر بخواهیم سپرده‌گذارانی را که به قصد درآمد در بانکها سپرده‌گذاری می‌کنند از جهت روحیات تقسیم‌بندی کنیم به سه گروه تقسیم می‌شوند: افراد ریسک‌پذیر، افراد ریسک‌گریز و افراد متعارف که بینابین این دو گروه هستند.

نکته سوم اینکه ما اگر بانکداری سنتی (ربوی) را ملاحظه کنیم در بانکداری ربوی انواع سپرده‌های بانکی وجود دارد که اینها در یک طبقه‌بندی به ۳ گروه تقسیم می‌شود: سپرده‌های حساب جاری، سپرده‌های حساب پس‌انداز و سپرده‌های مدت‌دار.

به سپرده‌های حساب جاری به صورت متعارف بهره و سودی تعلق نمی‌گیرد. شخص همان مقداری که در بانک سپرده‌گذاری کرده، به وسیله چک از آن برداشت می‌کند. این سپرده‌ها عمدتاً با هدف حفظ و نگهداری وجوه مازاد و تسهیل در مبادلات شکل می‌گیرد. نوع دوم، سپرده‌های پس‌انداز است که بیشتر برای اشخاص است که وجوه مازاد بر مصرف خود را در بانکها سپرده‌گذاری می‌کنند و نرخ بهره‌ای به عنوان سود به آنها تعلق می‌گیرد گرچه بهره‌شان معمولاً نسبت به سپرده‌های مدت‌دار پایین است.

نوع سوم، افرادی به قصد سرمایه‌گذاری در بانکها سپرده مدت‌دار باز می‌کنند و قصدشان این است که از این سرمایه سود قابل توجهی به دست بیاورند که اینها خود به کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت تقسیم می‌شوند و به تناسب، نرخ بهره‌شان متفاوت است. معمولاً نرخ بهره سپرده بلندمدت پنج ساله بالاترین بهره بانکی را دارد. اگر یک مطالعه‌ای نسبت به سپرده‌های بانکی سنتی داشته باشیم، می‌بینیم که این سپرده‌ها از سه گروه افراد حاضر به سپرده‌گذاری در بانکها، به دو گروه جواب مناسب می‌دهند؛ یکی کسانی که ریسک‌گریز بوده و به دنبال سود ثابت بانکی هستند و دوم به افراد متعارف که خیلی حساس نیستند. اما برای گروه سوم که افراد ریسک‌پذیر هستند و همیشه دنبال سودهای بالاتر با پذیرش ریسک هستند، راهکار سپرده‌ای ندارند. به همین جهت است

که می‌بینیم در کشورهای سرمایه‌داری طالبان این رفتار و روحیات به سراغ شرکت‌های سرمایه‌گذاری و سهامی می‌روند. بانکها برای چنین افرادی کمتر ابزاری دارند. و این را می‌توان به عنوان یک نقیصه برای بانکداری سنتی مطرح کرد. به عنوان نکته چهارم بانکداری بدون ربا را در ایران مورد مطالعه قرار دهیم در آن هم سه نوع سپرده طراحی شده است: حساب جاری، سپرده پس‌انداز قرض‌الحسنه و سپرده سرمایه‌گذاری. سپرده جاری که محتوای قرض‌الحسنه دارد و به تعبیر بنده قرض بدون بهره است نه قرض‌الحسنه، این شبیه همان سپرده‌های جاری بانکهای متعارف است و تفاوت چندانی نه از جهت اهداف و نه از جهت مشتریان و نه از جهت خدمات با آنها ندارد. نوع دوم سپرده پس‌انداز قرض‌الحسنه است. طراحان قانون عملیات بانکی بدون ربا خواسته‌اند این را به عنوان جایگزین حساب پس‌انداز در بانکداری سنتی ارائه دهند ولی به اعتقاد بنده این جایگزین مناسبی نمی‌تواند باشد چرا که نوعاً کسانی که به صورت متعارف می‌خواهند حساب پس‌انداز داشته باشند، در عین حال که این وجوه مازاد بر مصرف خود را در بانک سپرده‌گذاری می‌کنند و هر وقت می‌خواهند آن را برداشت می‌نمایند می‌خواهند یک سودی هم ولو کم به آن تعلق بگیرد. نوع مردم این چنین هستند افراد خیر و خیرخواه به جای خود ولی نوع اشخاصی که دنبال سپرده‌های پس‌انداز هستند دوست دارند که در کنار حفظ وجوه مازاد، درآمدی هم داشته باشند. عرض کردیم در بانکداری سنتی به پس‌اندازها بهره‌ای ولو اندک داده می‌شود اما در بانکداری بدون ربا ایران به صورت قرعه‌کشی جوایزی داده می‌شود که این نوع عدول از ضوابط بازاریابی و بازراداری و فعالیت‌های اقتصادی است. واقعاً اگر این سپرده‌ها درآمدی و نقشی در فعالیت‌های اقتصادی دارد و سودی می‌آفریند باید به صاحبان آن این سود برگردد. اینکه ما این سود را به صورت قرعه‌کشی برگردانیم نیز چندان منطقی نیست؛ آن هم با یک جوایزی که حالت قمار دارد. هر چند از جهت فقهی قمار محسوب نمی‌شود ولی از جهت روحی و روان‌شناختی حالتی این چنینی دارد یعنی همان حالتی که برای قمارباز پیش می‌آید و برنده یا بازنده می‌شود، برای کسی هم که به طمع قرعه‌کشی و جوایز حساب بانکی باز می‌کند به وجود می‌آید. گذشته از اینکه به ناچار سیستم بانکی برای ترغیب و تشویق پول کلانی را یک دفعه به قید قرعه در اختیار یک صاحب سپرده می‌گذارد که نه منطق اقتصادی و نه منطق شرعی خیلی این را تأیید نمی‌کند.

حساب سوم بانکداری بدون ربا سپرده‌های سرمایه‌گذاری است که براساس عقد وکالت طراحی شده‌اند. صاحب سپرده به وکالت پولش را به بانک می‌دهد، بانک این سپرده‌ها را در فعالیتهای اقتصادی به جریان می‌اندازد و سودی حاصل می‌شود بعد یک حق الوکاله‌ای طبق قانون برمی‌دارد و بقیه به سپرده‌گذاران به تناسب سپرده‌ها توزیع می‌گردد.

فعالیتها و عملیات بانکی براساس عقود مختلف در موضوعهای مختلف شکل می‌گیرد، این عقود بعضی‌ها بازدهی ثابت دارند مثل فروش نسیه، فروش اقساطی و اجاره به شرط تملیک، بعضی‌ها سودهای متغیری دارند مثل اجاره، سلف و جعاله و بعضی اصلاً از سنخ عقود مشارکتی هستند مثل مشارکت مدنی، مشارکت حقوقی، مضاربه، مزارعه، مساقات و سرمایه‌گذاری مستقیم. در نتیجه سود بانک و به تبع آن سود سپرده‌گذاران تابعی است از سود آن فعالیت‌های اقتصادی که سود همه آنها سودی شناور و متغیر است و به همین جهت سود سپرده‌ها هم سودی متغیر و شناور خواهد بود و این باعث می‌شود سپرده‌گذارانی که ریسک‌گریز بوده و دنبال سودی ثابت از محل سپرده‌هایشان هستند، نتوانند در این فرآیند و در این عملیات حضوری جدی و فعال داشته باشند. بنابراین می‌توانیم در یک جمع‌بندی نشان بدهیم که در بانکداری بدون ربا جای دو سپرده خالی است: یکی سپرده پس‌انداز که به صاحبان پس‌انداز سود بدهد و دوم سپرده‌ای که به صاحبان آن، سود ثابت پرداخت شود. این نشان می‌دهد که بانکداری بدون ربا از این جهت نسبت به اهداف و روحیات سپرده‌گذاران دو نوع سپرده کم دارد که از نظر ماهیتی یکی هستند.

بنابراین نوع اول سپرده‌هایی که کمبود آنها احساس می‌شود برای کسانی است که می‌خواهند وجوه مازاد خود را در بانک به عنوان سپرده پس‌انداز کنند و در عین حال از محل پس‌اندازشان سودی داشته باشند و حاضر نیستند به قید قرعه برنده شوند و این برایشان انگیزه خوبی نیست یا باورشان نمی‌شود به این آسانی بتوانند برنده شوند بلکه می‌خواهند به صورت معقول و متعارف از محل سپرده‌هایشان سودی داشته باشند و در عین حال سپرده هم از نوع پس‌انداز باشد که به راحتی هر وقت تمایل داشته باشند بتوانند پولشان را بردارند و هر وقت و هر اندازه‌ای که خواستند پس‌اندازشان را افزایش بدهند.

نوع دومی که کمبود آن احساس می‌شود سپرده‌های سرمایه‌گذاری با سود ثابت است. چون افرادی در جامعه وجود دارند که ریسک‌گریز بوده و دنبال سپرده‌هایی هستند که سود ثابتی داشته باشد. از جمع‌بندی این پنج مطلب به این نتیجه می‌رسیم که در جامعه یکسری افراد هستند که نیاز دارند سپرده‌هایشان را در قالب سپرده‌های با سود ثابت در بانک سپرده‌گذاری کنند و بانکداری بدون ربای فعلی ما ابزارهای لازم برای پاسخگویی به این دو نیاز را ندارد. این بخش اول مطلب بود.

### بخش دوم: بانکداری بدون ربا و امکان پرداخت سود ثابت از دیدگاه اقتصادی

اما بخش دوم بحث؛ حالا که احساس نیاز کردیم، آیا در قالب بانکداری بدون ربا، بانکهای ما اصولاً توان پرداخت سود ثابت و معین را به سپرده‌گذاران دارند یا نه؟ بر فرض دو حساب پس‌انداز با سود ثابت و سرمایه‌گذاری با سود ثابت طراحی کردیم، آیا نظام بانکی ما توان پرداخت سود ثابت را دارد یا نه؟ امروز اگر مثلاً بانک احساس نیاز نمود و اعلام کرد سپرده پس‌انداز با سود ثابت ۸ درصدی و سپرده سرمایه‌گذاری با سود ثابت ۱۸ درصد افتتاح می‌کنیم، آیا نظام بانکی ما با توجه به قانون بانکداری بدون ربا امکان پرداخت چنین سودی را دارد یا نه؟ پس بخش دوم بحث من، بحث امکان پرداخت است و می‌خواهم روی امکان پرداخت از جهت اقتصادی بحث کنم. بحث مشروعیت را در بحث سوم عرض خواهیم کرد.

بانک سودی از محل اعطای تسهیلات به دست می‌آورد و بخشی از آن را به عنوان هزینه‌های خودش بر می‌دارد (حالا به عنوان حق الزحمه یا هر عنوان دیگری) و بقیه را به صاحبان سپرده منتقل می‌کند؛ ما باید ببینیم که آیا بانک از طریق تسهیلات تعریف شده در قانون بانکداری بدون ربا می‌تواند طوری مدیریت کند که سود ثابتی به دست بیاورد تا بعد از کسر هزینه‌ای به عنوان حق الوکاله، مابقی را به صورت ثابت به سپرده‌گذاران بدهد یا امکان چنین چیزی نیست؟ این بحث از دو بعد قابل بررسی است:

یکی از بعد اینکه آیا ابزارهایی که در اعطای تسهیلات پیش‌بینی شده، جواب می‌دهند یا نه؟

دوم: از جهت مدیریت مالی برای بانک‌ها مطرح است. آیا بانک می‌تواند چنین مدیریتی داشته باشد و همیشه و با اطمینان این کار را انجام دهد؟ البته صد در صد هیچ کس نمی‌تواند سخنی بگوید ولی با یک اطمینانی که عرف عقلاً بپسندد آیا می‌شود روی آن حساب باز کرد؟

بعد اول: از جهت ابزارها، ما وقتی ابزارهای اعطای تسهیلات را در قانون بانکداری بدون ربا مطالعه می‌کنیم می‌بینیم که بله ابزارهایی وجود دارد که از جمله آنها فروش اقساطی است. در فروش اقساطی (به جهت ماهیت فقهی) بانک خرید را انجام می‌دهد و بعد با احتساب سود مشخصی همان کالا را به متقاضی می‌فروشد. فرضاً کشاورزی نیاز به تراکتور دارد و پول نقد برای خرید آن ندارد، بانک تراکتور را به صورت نقدی خریداری می‌کند، درصدی را به عنوان سود به آن اضافه می‌کند و به صورت اقساط و نسیه به آن کشاورز می‌فروشد. بانک در قالب فروش اقساطی، سود مشخص و ثابتی را دریافت می‌کند و هر سال می‌تواند رقم خاصی را به عنوان سود فروش اقساطی برای خود تعیین کند. به عنوان مثال اعلام کند در سال ۸۳ نرخ فروش اقساطی ما با توجه به تورم، و با توجه به سود متوسط اقتصاد و با توجه به چند پارامتر دیگر مثلاً ۲۴ درصد در سال و به طور متوسط ۲ درصد در ماه است.

ابزار دوم اجاره به شرط تملیک است. در اجاره به شرط تملیک بانک فرضاً یک ساختمانی را تأسیس یا خریداری می‌کند بعد به صورت اجاره به شرط تملیک به یک متقاضی واگذار می‌کند. در اجاره به شرط تملیک، بانک قیمت آن مسکن و سودی را که انتظار دارد با هم جمع می‌کند و بعد مثلاً در ۲۰ سال تقسیط و به متقاضی واگذار می‌کنند. اینجا هم بانک می‌تواند سود ثابت و از قبل تعیین شده‌ای برای موارد اجاره به شرط تملیک طراحی کند.

ابزار سوم تنزیل است. در تنزیل هم بانک می‌تواند نرخ تنزیل خودش را برای سال ۸۲ تعیین کند و اعلام کند که سال آینده اسناد مالی را با نرخ مثلاً ۲۴ درصد یا ۲ درصد ماهانه تنزیل می‌کند. هر سند مالی وقتی تنزیل می‌شود، ۲۴ درصد از ارزش آن در سال، سهم سود بانک خواهد بود. بنابراین از جهت ابزار می‌بینیم که بانکداری بدون ربا ابزارهای لازم را در اختیار سیستم بانکی گذارده است و می‌تواند سود ثابت و معینی را در طول

سال کسب کند اما از جهت مدیریت چطور؟ آیا نظام بانکی ما می‌تواند این سپرده‌ها و تسهیلات را به گونه‌ای مدیریت کند که اطمینان به کسب این سود داشته باشد یا نه؟

برای اینکه ببینیم آیا بانک می‌تواند یا نه باید ابتدا نگرانی‌هایی را که در این زمینه برای نظام بانکی وجود دارد، بررسی کنیم. نگرانی‌ها از دو منشأ می‌تواند سرچشمه گرفته باشد:

۱- بانک اعلام کند که می‌خواهد سپرده‌ای با سود ثابت داشته باشد. (چه پس‌انداز چه سرمایه‌گذاری) و سپرده‌هایی جذب کند اما در مقام اعطای تسهیلات نتواند از طرق این سه عقدی که شمردیم سپرده‌ها را مدیریت کرده و اعطای تسهیلات کند در نتیجه اصلاً سودی برای بانک به وجود نیامده و تحقق پیدا نکند. یک نگرانی از اینجاست.

۲- نگرانی دوم در وصول مطالبات است. ممکن است بانک بتواند هم سپرده‌ها را جذب کند و هم با سود مشخصی اعطای تسهیلات نماید، ولی در مقام وصول و برگشت ناموفق باشد و نتواند مطالبات خودش را وصول کند برای پاسخگویی به این دو منشأ نگرانی، بانکداری متعارف دنیا را مطالعه می‌کنیم و می‌بینیم که این گونه نگرانی‌ها در همه بانک‌ها وجود دارد. بانکداری متعارف دنیا هم سپرده‌هایی را با نرخ مشخص جذب و نرخ سود بانکی را برای آنها در هر سال اعلام می‌کند بعد آن سپرده‌هایی را که تجهیز شده در قالب وام‌ها و اعتبارات بانکی واگذار می‌نماید و بعد هم آنها را دوباره وصول می‌کند. بخشی از بهره‌ای را که دریافت می‌کند به عنوان هزینه بانک نگه می‌دارد و بخشی دیگر را به عنوان سود سپرده برمی‌گرداند. اینجا هم آن دو منشأ نگرانی دقیقاً هست. بانک هم احتمال می‌دهد که سپرده را جذب کند ولی نتواند وام بدهد کما اینکه از آن طرف احتمال می‌دهد که وام و اعتبار را بدهد ولی نتواند وصول بکند. حال در بانکداری متعارف به همین منظور چهار شیوه به کار گرفته می‌شود. ببینیم از چه راهکاری آنها توانسته‌اند این نگرانی‌ها را برطرف کنند و برای خودشان اطمینان به دست بیاورند:

- ۱- یکی اینکه به صورت دستوری سپرده را کنترل کنند. بانک هر وقت احساس کرد که حجم سپرده‌ها فراتر از قدرت مدیریت و قدرت تسهیلاتش می‌شود به صورت دستوری آن

را متوقف می‌کند و فرضاً اعلام می‌نماید برای سپرده سرمایه‌گذاری با سود ثابت تا اطلاع ثانوی افتتاح حساب نمی‌کنیم. این آسانترین و برنده‌ترین ابزار است که در بانک‌های متعارف هست. یک دفعه می‌بینیم سپرده بلندمدت را که بالاترین نرخ بهره را دارد، کنترل می‌کنند. البته به جهت اینکه وجهه بانک مخدوش نشود کمتر از این روش استفاده می‌کنند. ولی به صورت قانونی این را در دستور کارشان دارند تا اگر کار به آنجا کشید استفاده کنند.

۲- راه دوم برای کنترل، تغییر نرخ سود است. بانکها برای اینکه سپرده‌های خود را با اعطای تسهیلات منطبق کنند نرخ سپرده‌گذاری جدید را کاهش می‌دهند. اگر بانکی احساس کرد حجم سپرده‌ها از حجم اعطای تسهیلات فراتر می‌رود، نرخ سپرده‌ها را کاهش می‌دهد. مثلاً بانک اعلام کرده بود که برای سال ۸۲، ۱۲ یا ۱۸ درصد سود خواهد داشت، بعد از ۶ ماه می‌تواند بگوید با توجه به بازار و موقعیت اقتصادی نرخ را کاهش می‌دهیم. یعنی برای کسانی که از آن به بعد می‌خواهند سپرده‌گذاری کنند نرخ سود را کاهش می‌دهد. کاهش نرخ سود باعث می‌شود که حجم سپرده‌ها یا آن نوع سپرده‌ها کاهش پیدا بکند.

۳- نوع سوم ترکیب بهینه سپرده‌هاست. گاهی اوقات بانکها متوجه می‌شوند که برنامه‌های مورد اجرای آنها طبق پیش‌بینی‌شان نیست. فرضاً یک جایی احتیاج به سپرده‌هایی باثبات دارند. سپرده‌هایشان متزلزل است. در چنین مواقعی بانکها نرخ سپرده‌های بلندمدت را افزایش و نرخ سود سپرده‌های کوتاه‌مدت را کاهش می‌دهند. این باعث می‌شود که سپرده‌گذاران بخشی از سپرده‌های کوتاه مدت را به سپرده‌های بلندمدت منتقل کنند و در نتیجه منابع باثباتی برای بانکها شکل گیرد. عکس این موضوع هم صادق است هر جا بانکها احساس کنند که هزینه بهره‌شان بالاست، یکی از راهکارها این است که سود سپرده‌های بلندمدت را کاهش و سود سپرده‌های کوتاه‌مدت و پس‌انداز را افزایش دهند.

در نتیجه بخشی از سپرده‌ها از بلندمدت که بالاترین نرخ سود را دارد به سپرده‌های پس‌انداز یا سپرده‌های کوتاه‌مدت منتقل می‌شوند. بنابراین اگر بانک احساس کرد که میزان سپرده‌ها بالاتر از اعطای تسهیلات شده است می‌تواند ترکیب سپرده‌ها را با تغییر نرخ بهره به گونه‌ای طراحی کند که بخشی از سپرده‌گذاران اقدام به جابجایی سپرده‌ها نمایند.

۴- شیوه چهارم کنترل وصول مطالبات است. الان در بانکداری متعارف دنیا با استفاده از ابزارها و شیوه‌های مختلف (مثل اخذ انواع وثیقه و بیمه کردن) توانسته‌اند که سوخت وام و اعتبارات را دقیقاً کنترل و پیش‌بینی نمایند و اگر بحران خاصی در اقتصاد شکل نگیرد، وضعیت به صورت عادی یا با متغیرهای قابل پیش‌بینی باشد، می‌توانند مطالبات را در سطوح قابل قبول، کنترل و وصول نمایند. بانکداری بدون ربا هم می‌تواند با استفاده از همان ابزارهایی که دارد طلبها و مطالبات خودش را وصول کند پس بنابراین در بانکداری بدون ربا، هم از جهت ابزارها و هم از جهت مدیریت زمینه برای امکان تحقق سود ثابت وجود دارد.

### **بخش سوم: مشروعیت پرداخت سود با نرخ ثابت**

بخش سوم بحث این است که وقتی به چنین سپرده‌هایی نیاز هست و بانک هم امکان پرداخت سود ثابت برای آنها را دارد آیا مشروعیت دارند یا نه؟

شبهه‌ای که اینجا به وجود می‌آید عمدتاً بحث ربا است. آیا اگر بانکی اعلام کند سپرده‌ای با سود ثابت طراحی کرده است (به عنوان پس‌انداز یا سرمایه‌گذاری) این ربا نیست؟ برای اینکه ببینیم این نوع سپرده‌گذاری ربا هست یا نه باید به قالب حقوقی قرارداد آنها برگردیم؛ اولاً ببینیم قالب حقوقی که برای این سپرده تعریف می‌کنیم چه قالبی است؟ آیا در آن قالب حقوقی اعطای سود ثابت ربا محسوب می‌شود یا نه؟



قالب حقوقی که ما به این منظور گرفته‌ایم قالب حقوقی وکالت به معنی‌العام است چه برای سپرده پس‌انداز با سود ثابت چه برای سپرده سرمایه‌گذاری با سود ثابت. (هر دو از جهت ماهیت حقوقی یکسان هستند فقط نرخ سودشان با هم متفاوت است که آن هم به جهت ثبات و عدم ثبات سپرده می‌باشد.) به این معنا که سپرده‌گذار، سپرده و وجوه مازاد خودش را به بانک به عنوان وکیل تحویل می‌دهد یعنی تملیک بانک نمی‌کند بلکه تحت عنوان وکالت در اختیار بانک می‌گذارد و به بانک اجازه می‌دهد این سپرده‌ها را فقط از طریق فروش اقساطی، اجاره به شرط تملیک و تنزیل به جریان در بیاورد نه از طریق آن عقودی که بازدهی‌شان مشخص و ثابت نیست و متغیر است. نکته اصلی و روح این نظر در اینجا نهفته است که سپرده‌گذار می‌آید وجوه مازاد خودش را به عنوان وکالت در اختیار بانک می‌گذارد و به بانک وکالت می‌دهد که آن سپرده را به علاوه سپرده‌های دیگران و به علاوه منابعی که مال خود بانک است، به شکل مشاع، به عنوان تسهیلات اعطا کند. بانک نیز با توجه به پیش‌بینی‌های خودش اعلام می‌کند که من برای سال آینده نرخ فروش نسبی، نرخ اجاره به شرط تملیک و نرخ تنزیل، فرضاً ۲۴ درصد در سال خواهد بود که ۴ درصد برای حق الوکاله و هزینه‌های بانک برداشته می‌شود و ۲۰ درصد به صورت متوسط به صاحبان سپرده داده می‌شود و با نسبت معینی بین سپرده‌های پس‌انداز و سرمایه‌گذاری تقسیم می‌شوند. وقتی سپرده‌گذار در چنین بانکی حساب باز می‌کند در حقیقت می‌گوید من حاضرم این وجوه مازاد خودم را در اختیار بانک بگذارم و بانک با اینها، فعالیت اقتصادی و اعطای تسهیلات نماید و از طریق این سه قرارداد ۲۰ درصد به من بدهد. مازاد بر آن هر چه هست که مثلاً بانک تخمین می‌زند حدود ۳ تا ۴ درصد خواهد بود برای خود بانک جهت حق الوکاله باشد.

البته در سپرده پس‌انداز با سپرده سرمایه‌گذاری نرخها متفاوت است. در پس‌انداز چون وجوه ثابت لازم و قابلیت برنامه‌ریزی بالایی ندارند، بخش زیادی از آنها باید به عنوان ذخیره قانونی و ذخیره احتیاطی حفظ و نگهداری شود در نتیجه سود حاصل از اینها پایین‌تر است. مثلاً بانک تخمین می‌زند که با توجه به ذخایر قانونی، ذخایر احتیاطی و عدم ثبات سپرده‌ها، سود حاصل از این منابع در حد ۱۲ درصد است. که اعلام می‌کند ۱۰ درصد را به سپرده‌گذار می‌دهد و ۲ درصد هم به عنوان حق الوکاله خودش برمی‌دارد. اینجا صاحب سپرده

پس انداز وقتی وجوه خودش را در بانک سپرده‌گذاری می‌کند به بانک وکالت می‌دهد با استفاده از سپرده‌ او و سپرده‌های همسان تسهیلاتی را در قالب آن سه عقد اعطا کند، و سودی به دست بیاورد، ۱۰ درصدش را به سپرده‌گذار بدهد و مابقی را به عنوان حق الوکاله خود بردارد. در سرمایه‌گذاری چون ثبات بیشتری وجود دارد و نرخ ذخیره قانونی و ذخیره احتیاطی کمتر است سودآوری بانک بالاست. این ماهیت فقهی این دو سپرده است.

سؤال این است که آیا این نوع سپرده‌گذاری یا این نوع قرارداد بین سپرده‌گذار و بانک ربا محسوب می‌شود یا نه؟ ما اگر به تعریف ربا نگاه کنیم می‌بینیم که این مورد مشمول تعریف ربا نیست. فقها ربا را به دو بخش تقسیم می‌کنند: ربای قرضی و ربای معاملی. ربای معاملی در خرید و فروش کالاهای مکیل و موزون است که به بحث ما اصلاً مرتبط نیست. ربایی که احتمالش وجود دارد ربای قرضی است که آن هم اینجا مطرح نیست، چون ربای قرضی ربایی است که در قرارداد قرض به صورت تملیک یک مبلغی و گرفتن آن مبلغ به اضافه بهره صورت می‌گیرد اما اینجا اصلاً قرارداد قرضی در کار نیست و صرفاً وکالت است. بانک با پول سپرده‌گذار که در مالکیت سپرده‌گذار است کار می‌کند، سود هم برای سپرده‌گذار است و بانک فقط حق الوکاله ثابتی را از آن برداشت می‌کند. بانک در حقیقت منابع سپرده‌گذار را مدیریت می‌کند به نوعی که سود ثابتی به همراه دارد و پول به تملیک بانک در نمی‌آید و تا آخر در ملکیت سپرده‌گذار باقی است. همچنین سود هم از آن سپرده‌گذار است.

نکته پایانی این است که در بحث ربا چیزی که باعث حرمت و شکل‌گیری ربا شده است، یک نوع تعهد حقوقی مطلق است به این معنا که بنده به عنوان صاحب پول، پول را در اختیار یک فرد یا موسسه‌ای قرار بدهم با قطع نظر از اینکه این موسسه اصلاً با این پول می‌خواهد چه کاری بکند؟ آیا در فعالیت اقتصادی به کار می‌گیرد یا نمی‌گیرد؟ اصلاً این فعالیت اقتصادی سودی دارد یا ندارد؟ اگر دارد سود این فعالیت ثابت است یا متغیر؟ اگر ثابت است اصلاً راهی، برنامه‌ای یا مدیریتی برای اطمینان به تحقق این سود وجود دارد یا ندارد؟ من با آن مؤسسه قرارداد می‌بندم. او متعهد می‌شود با قطع نظر از همه این مطالب پول را از من گرفته اصل پول به اضافه بهره مشخصی را به من برگرداند ولو اینکه به محض اینکه آن پول را گرفت پول آتش بگیرد و از بین

برود. این رباست. اما اگر بنده با یک موسسه اقتصادی وارد مذاکره بشوم و موسسه اقتصادی اعلام کند که با توجه به سابقه‌ای که داریم و با توجه به مدیریتی که در پیش گرفته‌ایم و تدابیری که اندیشیده‌ایم در مدیریت سپرده‌ها، اعطای تسهیلات و وصول مطالبات شیوه‌هایی را به کار گرفته‌ایم که مطمئن هستیم این نرخ را تحصیل خواهیم کرد. حالا من با اعتماد به این مدیریت بیایم با این شخص قرارداد وکالت ببندم و پولم را تحت عنوان وکالت در اختیار او بگذارم و بگویم با پول من هم اینچنین فعالیت اقتصادی انجام بده و این درصد سود را طبق مدیریت خودت به من برگردان، این ربا نیست و از تعریف و شرایط ربا خارج است.

این امر را که حضرت آیت الله شاهرودی از آن به «تضمین حقیقی» تعبیر کردند، در مقابل آن «تعهد حقوقی» ربوی است. آن چیزی که رباست تعهد حقوقی است نه تضمین حقیقی و اعتماد به یک موسسه مالی. در اینجا بانک با توجه به تجربیاتش و با توجه به برنامه‌ریزی و شناختی که از بازار دارد و با توجه به مدیریتی که روی سپرده‌ها اعمال می‌کند، (مخصوصاً با آن چهار شیوه‌ای که توضیح دادیم) می‌تواند سپرده‌ها را کنترل و مدیریت کند و با توجه به اسناد و مدارکی که برای اطمینان از بازپرداخت مطالبات می‌گیرد اعلام می‌دارد که برای سال آینده طوری برنامه‌ریزی کرده‌ام که این قدر سود خواهیم داشت. حال من سپرده‌گذار اعتماد می‌کنم و این پول را در اختیار او می‌گذارم و این در حقیقت تعهد حقوقی بانک نیست. بلکه تضمین حقیقی بانک در مقابل سپرده‌گذار است و تضمین حقیقی ربا نیست.

\*\*\*

**دکتر ندری:** اگر اجازه بفرمایید بنده می‌خواهم وارد نقد فرمایشات حاج آقا بشوم و بعد رویکردم را راجع

به مساله نرخ بهره ثابت در نظام بانکی مطرح خواهم کرد.

سؤال همان سؤالی است که جناب آقای موسویان مطرح کردند، یعنی اینکه آیا امکان افتتاح سپرده با نرخ بهره ثابت در نظام بانکداری اسلامی وجود دارد یا ندارد؟ این سؤال، سؤال مشترکی است که هر دو دنبال می‌کنیم شیوه‌ای که آقای موسویان فرمودند همان شیوه‌ای است که تا حدودی در بانکداری سنتی هم دنبال می‌شود با این تفاوت که دست بانک را می‌بندد و در واقع او را مجبور می‌کند که در اعطای تسهیلات فقط به

سمت فروش اقساطی، اجاره به شرط تملیک یا تنزیل (اگر از لحاظ فقهی درست باشد) در قالب قانون حقوقی وکالت برود. دو چیز اینجا خیلی مهم است:

۱- یکی آنکه رابطه بین سپرده‌گذار با بانک رابطه وکالت باشد. یعنی از طریق وکالت وجوه منتقل بشود.  
۲- دوم اینکه حتماً بانک باید در عقودی مانند فروش اقساطی و تنزیل و غیره این وجوه را به کار گیرد و در غیر این صورت سپرده با نرخ بهره ثابت درست نیست.  
ما اگر روحيات سپرده‌گذار را در نظر بگیریم و همان طور که اشاره کردند، سپرده‌گذارها بیشترشان ریسک‌گریز هستند یعنی شاید بگوییم ۹۰ درصد سپرده‌گذارها ریسک‌گریز هستند پس باید ۹۰ درصد سپرده‌هایمان، سپرده‌ها با نرخ سود ثابت باشد و این معنایش این است که ۹۰ درصد وجوهی را که بانک به دست می‌آورد باید از طریق همان سه عقدی که شما فرمودید مورد استفاده قرار بدهد. این مساله دایره فعالیت بانک را در اعطای تسهیلات محدود می‌کند. سپرده‌گذاری‌هایی که روحیه ریسک‌پذیری دارند اینها می‌توانند از بازار سهام استفاده کنند. فکر می‌کنم اگر اغراق نباشد می‌توانیم بگوییم قریب به همان ۹۰ تا ۹۹ درصد کسانی که به سیستم بانکی مراجعه می‌کنند، کسانی هستند که ریسک‌گریز هستند و می‌خواهند در واقع آن نرخ سود ثابت را دریافت بکنند. وقتی ما آمده‌ایم در بانکداری اسلامی دست بانک را در اعطای تسهیلات بسته‌ایم و محدودش کرده‌ایم به اینکه فقط از فروش اقساطی، اجاره به شرط تملیک یا تنزیل استفاده کند، چگونه بانک بتواند قسمت اعظم سپرده‌هایش را به این قرارداد اختصاص دهد؟

حالا اگر به شکل دیگری به قضیه نگاه کنیم شاید مسأله را بهتر بتوانیم مورد بررسی قرار بدهیم. به نظر من بانکها می‌توانند از این وجوه به هر شکلی که دلشان بخواهد استفاده کنند چه به صورت فروش اقساطی چه به صورت مضاربه، مشارکت و غیره. اگر ما به بانکداری به عنوان وکالت نگاه نکنیم و به آن به عنوان واسطه مالی؛ آن چیزی که الآن در ادبیات اقتصادی مطرح است نگاه کنیم، خود بانکداری با توجه به قوانین اقتصادی یک نرخ سود ثابتی را برای بانک فراهم می‌کند یعنی می‌توانیم بگوییم با توجه به قانون اعداد بزرگ، متوسط نرخ سودی که بانکها به دست می‌آورند یک حادثه تا حدودی قطعی و یقینی است و در واقع همان چیزی است که در آمار تحت عنوان قانون اعداد بزرگ یا قضیه حد مرکزی مطرح است. بنابراین متوسط نرخ سودی را که

بانکها به دست می‌آورند یک حادثه قطعی و یقینی است و آن تضمین حقیقی را که شما گفتید در ماهیت و ذات بانکداری نهفته است. البته بسته به شرایط اقتصادی متوسط نرخ سود بالا و پایین می‌رود. فکر نمی‌کنم حتی در بانکداری سنتی به کسی هیچ‌گونه تضمین حقوقی داده شود یعنی اگر بانک نتواند از عهده تعهداتش بریاید، این سپرده‌گذارها هستند که ورشکست شده‌اند و هیچ اقامه دعوی علیه بانک نمی‌تواند داشته باشند چون بانک ورشکست شده است. از آن طرف هم کسانی که بانک با آنها قرارداد می‌بندد، شرکتهای سهامی هستند که طبق اصل «مسئولیت محدود» بانک نمی‌تواند علیه آنها اقامه دعوا کند بنابراین آن چیزی که در سیستم بانکداری مطرح است همان تضمین حقیقی است که وجود دارد. پس در پاسخ به این سؤال که «چه چیزی این تضمین حقیقی را فراهم کرده است؟» باید بگوییم نفس بانکداری یعنی به وجود آمدن نهاد یا موسسه‌ای به نام بانک در اقتصاد جوامع امروز این تضمین حقیقی را فراهم آورده است.

آیا ما می‌توانیم این تضمین حقیقی را محکم‌تر بکنیم؟ بله ما می‌توانیم با استفاده از نهادهای دیگری مثل بیمه و بانک مرکزی این تضمین حقیقی را محکم‌تر بکنیم. اگر سیستم بانکداری مرکزی درست عمل کند ما می‌توانیم این تضمین حقیقی را که در واقع همان متوسط نرخ سودی است که بانکها برای سپرده‌هایشان معین کرده‌اند؛ با یقین بالایی از حصول اطمینان حاصل کنیم.

با توجه به این مطلب بحث من با این سؤال شروع می‌شود که آیا با توجه به اینکه چارچوب چنین نهادهایی که این تضمین حقیقی را فراهم می‌کنند در گذشته وجود نداشته است، و این نهادها نهادهای جدید و نوینی هستند که در عصر ما به وجود آمده‌اند و با توجه به اینکه در گذشته چون این نهادها وجود نداشته‌اند، افراد برای اینکه به همان سرمایه اولیه و سودشان برسند تعهد حقوقی می‌گرفتند، آیا باز با مسأله‌ای به نام ربا مواجهیم؟ آیا قراردادهای با نرخ ثابت با توجه به اینکه الان ما از این تضمین حقیقی برخورداریم و عامل رسیدن به این تضمین حقیقی وجود آن نهادهاست، آیا هنوز هم مصادیق ربا هستند؟ ما هیچ شکی در حرمت ربا نداریم ولی این حرمت ربا زمانی موضوعیت پیدا می‌کرد که این تضمین حقیقی وجود نداشته باشد. با توجه به اینکه این نهادها تا حدود زیادی این تضمین حقیقی را برای سپرده‌گذاران و حتی برای خود بانک ایجاد می‌کنند آیا ما هنوز

می‌توانیم بگوییم آن چیزی که در چارچوب این نهادها تحت عنوان قرض وجود دارد مصداق ریاست و تحت موضوع ربا قرار می‌گیرد؟

من فکر می‌کنم این برخورد و رویکرد، که ما بیابیم آن چیزی را که در دنیای غرب تحت عنوان نظام مالی وجود دارد، به نحوی با استفاده از مسلمات فقهی خودمان درست بکنیم پتانسیل بالایی ندارد یعنی خیلی نمی‌تواند مشکلات ما را حل کند. چرا ما اسم واسطه‌گری مالی یا بانکداری را بگذاریم وکالت؟ ما هم بگوییم واسطه‌گری مالی ببینیم واسطه‌گری مالی چه آثاری را به وجود آورده است؟ مهم‌ترین اثری را که واسطه‌گری مالی ایجاد کرده همان تضمین حقیقی است. بنابراین بانکداری یک امر مستحدث و جدید است و ما باید قرض را در داخل این سیستم و این نظام بانکداری مورد توجه و بررسی قرار دهیم. به هر حال فکر می‌کنم در کشورهایی مثل ما به ماهیت اصلی نظام مالی توجه کافی نشده و هر کس قسمتی از این سیستم را لمس کرده است و مانند همان داستان فیل است که بعضی‌ها پای فیل را لمس می‌کنند، می‌گویند این ستون است ما یک جای دیگرش را لمس می‌کنیم می‌گوییم این وکالت است، یک جای دیگرش را لمس می‌کنیم، می‌گوییم مضاربه است این نوع رویکرد اگرچه من آن را نفی نمی‌کنم خوب است و با توجه به شرایط سیاسی - اجتماعی فعلی شاید راه را باز کند ولی فکر می‌کنم از پتانسیل لازم برخوردار نباشد.

بنابراین به طور خلاصه عرایض بنده این گونه خلاصه می‌شود:

(۱) با توجه به اینکه ۹۰ درصد سپرده‌گذارها افراد ریسک‌گریز هستند یعنی هدفشان در واقع کسب درآمد است آنهایی که دنبال اهداف خیرخواهانه هستند از طرق دیگری می‌توانند این اهداف را دنبال کنند. مثلاً به مؤسسات قرض‌الحسنه مراجعه کنند یا وجوهات فردی خودشان را در اختیار نیازمندان قرار دهند. کسانی که به بانکها مراجعه می‌کنند ۹۹ درصد آنها دنبال کسب درآمد هستند.

(۲) نکته دوم اینکه این افراد می‌خواهند هر موقع که اراده کردند با کمترین زمان ممکن بتوانند این وجوه را دریافت بکنند یعنی دنبال این هستند که دارایی‌هایشان نقد باشد؛ دنبال نقدپذیری دارایی‌هایشان هستند و به این خاطر به بانکها مراجعه می‌کنند ولی اگر به سمت پیشنهادی که حاج‌آقا مطرح می‌کنند برویم باید ۹۰ درصد

سپرده‌هایمان، سپرده‌های با نرخ سود ثابت باشد و این معنایش این است که بانکی که الان داریم با بانکهای غربی هیچ تفاوتی نمی‌کند. فقط یک ضعف بزرگ برایش ایجاد کرده‌ایم. ضعفش این است که در اعطای تسهیلات ما بانک را محدود می‌کنیم فقط از طریق فروش اقساطی، اجاره به شرط تملیک یا تنزیل و غیره استفاده بکند و دایره وسیعی از دارایی‌های مالی را که بانک می‌تواند مورد استفاده قرار بدهد از دسترس بانک خارج شده است.

این پیشنهاد، یک نسخه ضعیف شده بانکداری غربی است که در اخذ سپرده‌ها دقیقاً مثل بانکداری غربی عمل می‌کند و در اعطای تسهیلات فقط از سه یا چهار عقد استفاده می‌کند و این در واقع شاید جای تأمل داشته باشد. به نظر من آمد که بیاییم این مسأله را از یک زاویه دیگر نگاه کنیم. با توجه به اینکه الان در بانکداری‌های مرسوم دنیا تعهد حقوقی به نظر من وجود ندارد، ضمن اینکه آنها مجبور نیستند که وجوه خودشان را فقط از طریق فروش اقساطی یا تنزیل و غیره در اختیار مشتریان قرار بدهد ولی تضمینی حقیقی وجود دارد. این تضمین حقیقی چرا ایجاد شده است؟ این تضمین حقیقی به علت واسطه مالی بودن در خود بانکداری نهفته است. خود بانک یک ویژگی و خاصیتی دارد که این تضمین حقیقی را فراهم می‌کند و این با توجه به قوانین آماری و قوانین علم اقتصاد قابل اثبات هم هست ضمن اینکه در کنار این بانکها ما نهادهای دیگری را در نظام مالی داریم که این تضمین حقیقی را محکم‌تر می‌کنند مثل بیمه، وجود بیمه این تضمین حقیقی را محکم‌تر می‌کند و وجود خود بانکداری مرکزی این تضمین حقیقی را محکم‌تر می‌کند. پیاده‌سازی اصل مسؤلیت محدود نیز به عنوان یک قاعده حقوقی این تضمین حقیقی را محکم‌تر می‌کند.

بنابراین قراردادهایی که در بانکها انجام می‌گیرد هیچ کدام تضمین یا تعهد حقوقی ندارد یعنی اگر در واقع گیرنده وجوه نتوانست به تعهدات خودش عمل بکند این فرد را نمی‌شود به پای محاکمه کشاند و یا به زندان انداخت. مگر اینکه شائبه کلاهبرداری در کارش باشد که بحث دیگری است. بنابراین سؤالی که اینجا مطرح است این است که آیا در فقه اسلامی این نوع قراردادها که در آن هیچ‌گونه تعهد و تضمین حقوقی وجود ندارد، مصداق ربا هستند؟ اگر این قراردادها مصداق ربا نباشند دیگر مجبور نیستیم که محدود شویم به آن سه عقد.

البته الان بانکهای ما خود به خود به این سمت حرکت می‌کنند. ۵۴ یا ۵۵ درصد تسهیلاتی که اعطا می‌شود از طریق فروش اقساطی است و این در واقع خلاصه و جمع‌بندی عرایض من بود.

\*\*\*

**دکتر سیف:** من می‌خواهم دو نکته در ارتباط با نظر شما (دکتر ندری) مطرح کنم:

نکته اولی که مطرح است این است که شما فرمودید اگر ما سپرده‌ای با سود ثابت بر اساس این سه عقد ترتیب دهیم، به دلیل تقاضای زیاد افراد ریسک‌گریز (که برای آن رقمهایی مثل ۹۹ درصد سپرده‌گذاران ذکر شد) و محدودیت اعطای تسهیلات این امر امکان نخواهد داشت.

ریسک‌پذیری و ریسک‌گریزی افراد براساس یک منحنی نرمال است. به این معنا که اگر بخواهیم درجات حساسیت به ریسک را در نظر بگیریم، حدود ۲۵٪ جامعه ریسک‌گریز هستند یعنی اصلاً تحمل ریسک ندارند. ۲۵٪ کاملاً ریسک‌پذیرند، یعنی خودشان دنبال ریسک هستند و حدود ۵۰٪ افراد جامعه حاضرند درصدی از ریسک را در مقابل درصدهای سود انتظاری بالاتر بپذیرند. اگر منظور شما این است که ۹۰٪ درصد مراجعه‌کنندگان بانک در سیستم غربی - کسانی هستند که دنبال نرخ و درآمد ثابت هستند و کسانی که دنبال ریسک و پیدا کردن درآمد بالاترند به سراغ ابزارهای دیگر مثل بورس می‌روند، من این حرف را می‌پذیرم چون اصلاً بانکداری غربی بر اساس نرخ ثابت طراحی شده است. ما اگر بخواهیم در یک کشور اسلامی سیستم بانکی طراحی کنیم باید به همه نیازها توجه کنیم؛ یعنی باید هم برای سپرده‌گذار ریسک‌پذیر و هم ریسک‌گریز و هم نرمال با ابزارهای اسلامی سپرده طراحی کنیم. پس بنابراین در کشوری مثل ایران که بازار سرمایه فعالی ندارند و بانک می‌خواهد که خلا ابزارهای متناسب با روحیه افراد ریسک‌پذیر و نرمال را نیز پر کند و توزیع افراد نیز یک توزیع نرمال است، من پیش‌بینی نمی‌کنم که همه افراد به این سپرده‌های با سود ثابت گرایش پیدا کنند.

نکته دومی که مطرح است همانطور که شما اشاره کردید، این است که فعالیتهای بانکی منحصر در این

سه عقد می‌شود.



شما طرف سپرده‌گذار با بانک را خوب ترسیم می‌کنید. آنجا تضمین، تضمین حقیقی است من هم معتقدم حتی در بانکداری متعارف هم چه بسا بتوان از این نظریه دفاع کرد که رابطه سپرده‌گذار با بانک رابطه تعهد حقوقی نیست بلکه تضمین حقیقی است اما رابطه بانک با گیرنده تسهیلات چگونه است؟ برای کسی که از بانک برای نیازهای شخصی یا فعالیت اقتصادی وام می‌گیرد، دیگر حساب اعداد بزرگ مطرح نیست دیگر بحث بانک مرکزی مطرح نیست شخصی براساس پیش‌بینی از درآمدی که در آینده برایش حاصل خواهد شد از بانک تقاضای قرض با بهره کرده است اینجا دیگر بحث فعالیت اقتصادی نیست که تضمین حقیقی وجود داشته باشد. مؤسسه اقتصادی را در نظر بگیرید که تسهیلات عمده‌ای را برای یک فعالیت اقتصادی گرفته است. انواع احتمالات وجود دارد که بتواند موفق شود و بنابراین هیچ تضمین حقیقی نسبت به بانک وجود ندارد. علت اینکه سیستم بانکی در غرب می‌تواند به سپرده‌گذار تضمین دهد اینست که درآمدهایش از محل معاملات از نوع قرض ربوی است یعنی دقیقاً می‌داند که چه مقدار اصل و چه مقدار فرع دریافت خواهد کرد اینجا هم اگر بخواهیم جایگزین آن را پیدا کنیم، راهش در همین سه عقد منحصراً می‌شود. بنابراین شما هم اگر از همین نظریه تضمین حقیقی به جای تعهد حقوقی در بحث سپرده‌گذاری شروع کنید من هم با شما هم داستان می‌شوم اما در بخش اعطای تسهیلات به نظر می‌رسد بهتر است که شما با ما کنار بیایید و روی این سه عقدی که ما روی آنها اصرار داریم نظریه‌تان را بنا کنید.



**دکتر کریمی:** مسأله‌ای که بنده می‌خواهم عرض کنم این است که آیا ما نرخ تورم را تقلیل ارزش پول ملی می‌شناسیم یا نه؟ تأدیة نرخ تورم را به پول یعنی تثبیت ارزش پول در طول زمان را می‌پذیریم یا نه؟ اگر بپذیریم تا حد نرخ تورم می‌توانیم اعتباری و عین بانکهای خارجی کار کنیم یعنی سپرده‌ات را به من می‌سپری و من پولت را به اندازه ارزش سال گذشته به تو برمی‌گردانم. در قرارداد متقابل همانند اعتبارات بانکی، با آن طرفی هم که وام می‌گیرد همین قرارداد را می‌بندیم به اضافه ۴ درصد هزینه بانک. (بانک هزینه دارد و می‌خواهد ریسک بکند و کارهای دیگر هم دارد.) بنابراین بالاتر از نرخ تورم را شما می‌خواهید ربا تلقی کنید. تا به حال چون کمتر

از نرخ تورم پرداخت شده پولها فرار کرده است مثلاً نرخ تورم ۳۰ درصد بوده، بانک، ۱۵ درصد پرداخت کرده است و به همین خاطر پولها به بازار زمین و طلا و ارز سرازیر شده و آنجا ایجاد تورم کرده و یا از کشور خارج شده است. الان هم بانک متناسب با نرخ تورم پرداخت می کند.

پس هنوز بحث بالاتر از نرخ تورم مطرح نیست که ببینیم آیا توان سرمایه اصلاً در اسلام جایگاه دارد، یا نه؟ آیا ما می توانیم لباس بانکداری را عوض کنیم، باز اسمش را بگذاریم بانک؟ مثل اینکه یک خر را لباس شیر به تنش کنیم و بگوییم این شیر است و بعد او را وسط شیرها بگذاریم تا با هم جنگ کنند. اصلاً چنین چیزی ممکن است؟! ما بیاییم بانک را که یک مؤسسه اعتباری است و همه حرکاتش اعتباری است، رفتار و حرکاتش را تغییر دهیم. اصلاً بانک حق معامله ندارد برای اینکه رقیب مشتری خودش می شود. مؤسسه اعتباری به تاجر و صنعتگر اعتبار می دهد؛ اگر خودش بخواهد صنعتگر باشد یعنی رقیب خودش شده است و این معقول نیست. بانکداری در دنیا مگر آنجا که سپرده ها بیشتر از درخواستها باشد آنهم در طرحهایی که دولتی، تضمین شده و بدون ریسک باشد مثل جاده سازی، حق ندارد سرمایه گذاری کند.

بنابراین بنده معتقدم که ما در حال حاضر به میزان نرخ تورم پرداخت می کنیم و نرخ تورم اصلاً جزء مقوله ربا محسوب نمی شود. پس چون ما نمی خواهیم اضافه تر از کسری ارزش پول سپرده گذار به او پرداخت کنیم، راحت می توانیم به سپرده گذار بگوییم که بنده به شما ۱۷ درصد به میزان نرخ تورم سال آینده پرداخت می کنم. و اگر نرخ تورم ۱۹ درصد شد ۲ درصد هم بیشتر به شما خواهیم داد. از آن طرف هم با وام گیرنده نیز بر همین اساس قرارداد ببندید. به اعتقاد بنده چون بانکداری ما که در حد نرخ تورم است نباید لباسش را عوض کنیم و اجازه دهیم که فقط همان کار اعتباری را بر اساس نرخ تورم انجام دهد و صرفاً قرارداد اعتباری ببندد. البته بانکداری هم اگر در یک شرایط رقابتی قرار گیرد نرخ تورم تعدیل خواهد شد. در ضمن بنده مطلب دیگری نیز به نظرم می رسد شاید بتوان بر اساس آن مسأله بهره را در بانکداری توجیه کرد و به همین خاطر نباید لباس بانک را عوض کرد و به آن اجازه داد که به راحتی به فعالیت اعتباری خودش بپردازد. البته در این خصوص فقها باید نظر دهند و به همین دلیل بنده آنرا به صورت سؤال مطرح می کنم: آیا با توجه به اینکه در آیات ربا، ربا در کنار

صدقات، انفاقات و زکات آورده شده است نمی‌توان این برداشت را کرد که تخصیص ربا به وضعیت وام مصرفی است نه وامی که برای سرمایه‌گذاری داده می‌شود؟

موضوع مهمی که در تحلیل بانکداری ما نباید فراموش شود، دولتی بودن این نهاد است. تا وقتی که بانکهای ما رقابتی نشود با این تسهیلات تکلیفی و انحصاری شاید هیچ نیازی به تغییر قانون موجود نباشد. در یک وضعیت رقابتی به شرط منطقی بودن مبانی اقتصاد، بانکداری می‌تواند پولهای فراوانی را حتی از خارج کشور جذب کند.



**دکتر عیوضلو:** مطلبی که آقای کریمی اشاره فرمودند دقیقاً همان بحثی است که در ابتدای جلسات ما یکی از آقایان این طور مطرح کرده بودند که اصولاً آیا احکام ربا در پول رایج و جاری است یا خیر؟ بحث این بود که در حقیقت، اسکناس یک ارزش مجازی دارد و ارزشش ارزش ذاتی نیست. ارزش مجازی آن یک قدرت خرید برای سببی از کالاهاست. اگر این نظریه به اجماع برسد و مورد تأیید صاحبان فتوا قرار بگیرد در بانکداری ما تحول بزرگی ایجاد می‌کند. ما دو یا سه جلسه به صورت مفصل این بحث را داشتیم. بالاخره براساس توضیحاتی که آقایان موسویان و کشاورز زحمت کشیدند و بیان فرمودند دیدیم که چیزی نیست که بتوانیم از آن استفاده کنیم و لذا تصمیم گرفتیم که بیاییم نظام بانکی را بیشتر در خدمت اقتصاد قرار دهیم یعنی در آن جاهایی که نمی‌تواند نیازها را تأمین کند یا کندی دارد و سیستم‌ها و فرمولهایش جوابگو نیستند، خود را اصلاح کند و وضعیت مطلوب را ایجاد نماید.

در مورد مطلب دوم که شما بحث بانک‌های دولتی را مطرح فرمودید، باید به این نکته توجه داشت که عموماً وقتی در رابطه با نظام بانکی بحث می‌شود راجع به یک موجودی بحث می‌شود که دلایل مختلفی در عملکرد آن تأثیر داشته است مثل دولتی بودن، تسهیلات تکلیفی، نگرش متمرکز و عدم تفویض اختیار. در کنار همه اینها ما در ۱۸ سال گذشته بانکداری بدون ربا را هم داشته‌ایم. حال وقتی عملکرد این نهاد مورد نقد قرار می‌گیرد یک نفر همه اشکالات را روی بانکداری بدون ربا متمرکز می‌کند و دیگری دولتی بودن، ضعف مدیریت

و امثال آن را علت اصلی می‌شمارد. ولی واقعیت این است که همه اینها دخیل هستند و این عملکرد تحت تأثیر این شرایط مختلف به وجود آمده است.

نکته‌ای را که در مورد کارهای غیر اعتباری بانک‌ها تذکر دادید، یکی از بحثهای مهم است که اتفاقاً در آن جلسات نیز بعضی از آقایان مطرح می‌کردند که بانک نمی‌تواند به کار تجاری و خرید و فروش مبادرت بورزد. رقم ۹۹ درصدی را که دوستان در مورد ریسک گریز بودن سپرده‌گذاران ذکر کردند در رابطه با سپرده‌گذاران در یک بانک ربوی خارج از کشور ما می‌تواند کاملاً درست باشد چون در آن اقتصادها، نهادهای دیگری هم وجود دارند که افراد با سلايق دیگر که در طبقه‌بندی جناب آقای موسویان ریسک‌پذیر هستند سراغ آنها بروند ولی در بانکداری ما چون آن نهادها وجود ندارند بانک در حقیقت مسؤولیت و نقش نهاد فعال در بازار سرمایه را هم به عهده دارد. بانک‌ها در کشور ما فقط به عنوان یک نهاد فعال در بازار پول کوتاه‌مدت فعالیت نمی‌کند بلکه نقش نهاد فعال در بازار سرمایه را نیز ایفا می‌نماید.

بحث دیگری هم که فکر می‌کنم باید به آن اشاره کرد، در رابطه با فروش اقساطی است که شما نیز به آن اشاره‌ای داشتید. الان ۵۳ یا ۵۴ درصد تسهیلات بانکی به این بخش جذب شده است. فروش اقساطی عقدی است که در کلیه امور و فعالیتها می‌تواند ایفای نقش کند و این فقط به خاطر راحت بودن اجرای آن نیست. به این خاطر است که کلیه پروژه‌هایی که از طریق نظام بانکی تأمین مالی می‌شود، دو دوره دارد: دوره مشارکت مدنی و بلافاصله که به بهره‌برداری می‌رسد تبدیل می‌شود به فروش اقساطی. لذا فروش اقساطی ابزاری است که در نظام بانکی به وسیله آن می‌توان همانطور که جناب آقای موسویان اشاره کردند یک سپرده خاص جدید، با بازدهی ثابت باز کرد. ضمن اینکه هر زمانی که این تعادل به عدم تعادل تبدیل بشود بلافاصله با روشهایی که اشاره شد قابلیت کنترل وجود دارد و می‌توان با نگاه مناسب و برنامه‌ریزی درست با حالت ثبات فعالیتها را ادامه داد.



**دکتر زاهدی وفا:** بحثی که جناب آقای موسویان مطرح کردند فکر می‌کنم در جهت افزایش کارایی نظام بانکی موجود است. چون ما یکسری صاحبان سپرده داریم که شاید در این وضعیت بخاطر همان رفتاری که شما تحت عنوان ریسک‌پذیری دسته‌بندی کردید، خیلی علاقمند سپرده‌گذاری نیستند. من چون اصل مقاله آقای موسویان را نتوانسته‌ام ببینم نمی‌توانم راجع به این بخش آن اظهار نظر دقیقی کنم اما فکر می‌کنم در تقسیم بندی افراد به ریسک‌گریز یا ریسک‌پذیر یا ریسک متعارف مرسوم، باید بحث دینامیک ریسک‌پذیری را نیز مطرح کنیم که ممکن است قدری غنای بیشتری داشته باشد. رفتار سپرده‌گذاران در مورد اینکه چگونه سپرده بگذارند و چگونه ریسک بپذیرند، تا حدودی بر می‌گردد به اینکه در آن قالب مالی که افراد می‌خواهند منابع مالی خود را بهینه کنند چه جانشین‌های دیگری وجود دارد. وقتی که مثلاً جناب آقای سیف اشاره می‌کنند در نظام غرب ۹۹٪ کسانی که به بانک مراجعه می‌کنند ریسک‌گریز هستند به خاطر این است که شخص در آن سیستم مالی تصمیم می‌گیرد که چگونه منابع مالی‌اش را بهینه کند.

به نظر بنده اگر تأمل بیشتری در میزان تأثیرگذاری این نوع عقود در کارایی سیستم بانکی شود، شاید بتوان دقیق‌تر بحث کرد. در مورد عقود مثل تنزیل اسناد هم فکر می‌کنم همه بر آن متفق نباشند مخصوصاً فروش دین به شخص ثالث، که شاید اکثر فقها با آن موافق نیستند. بنابراین باز هم محدوده تجهیز سرمایه بانک محدودتر خواهد شد یعنی از آن سه روش هم، شاید یکی کاهش پیدا کند. اما اینها سؤال اصلی من نیست، سؤال اصلی من در مورد تضمین حقیقی و تعهد حقوقی است.

بانکها همیشه این نگرانی را دارند که اگر تعهداتی به سپرده‌گذاران می‌دهند آیا می‌توانند آنها را ایفا کنند یا نه؟ و این بحث منجر می‌شود به بحث مدیریت نرخ بهره که همواره بانکها و بانک مرکزی با آن مواجه هستند. این تغییر و تحولات زیادی که شما در نرخ بهره می‌بینید، هر چند ممکن است دارای نوسانات کمی باشد ولی رابطه این نوسانات با پدیده تضمین حقیقی، نشان می‌دهد که آن تضمین حقیقی ما چقدر حقیقی است؟ شاید جناب آقای سیف که با تجارب عینی بیشتر درگیر هستند، می‌توانند بگویند این تضمین حقیقی برای بانکها واقعاً چقدر حقیقی است. برداشت من اینست که به خاطر نوسانات کثیری که در نرخ بهره کوتاه مدت وجود دارد، آن تضمین

حقیقی خیلی وجود ندارد. بحث‌های تئوریک مثل اعداد بزرگ یا حد مرکزی مربوط به موقعی است که می‌گوییم علم به سمت بی‌نهایت میل می‌کند ولی واقعیت این است که علم هیچ وقت به سمت بی‌نهایت میل نمی‌کند. بنابراین همین شاید یک کار عینی و کاربردی باشد که ما ببینیم آیا واقعاً یک تضمین حقیقی برای سپرده‌گذاران وجود دارد تا ما بتوانیم به این نتیجه برسیم یا نه؟

اما در مورد نوع رابطه‌ای که شما فرمودید بین سپرده‌گذار و بانک وجود دارد، یعنی وکالت، سؤال شرعی من این است که اگر مال تلف شود وکیل ضامن است یا نه؟ اگر وکیل یا بانک پولی را گرفت که از طرف سپرده‌گذار هزینه کند و این مال تلف شد، چیزی به عهده‌اش هست یا نه؟ اگر چیزی به عهده‌اش نباشد آن تضمین حقیقی خیلی کاهش پیدا خواهد کرد چون ممکن است ما از طریق عقود مثل بیمه یا ضمانت دولت یا بانک مرکزی سپرده‌ها را تضمین بکنیم و این دیگر در چارچوب عقد وکالت نخواهد آمد، بحث دیگری خواهد شد. این دو نکته‌ای بود که می‌خواستیم خدمتتان عرض کنم.



دو بحث را جناب آقای کریمی مطرح کردند که بنده اشاره‌وار توضیحاتی را راجع به آنها می‌دهم:

یکی بحث جبران کاهش ارزش پول و ربا بود که آیا واقعاً جبران کاهش ارزش پول، ربا به حساب می‌آید یا نه؟ این مطلب از جهت فقهی به قول معروف شاید جزء آن مواردی است که راجع به آن بین فقها معرکه‌الآراء است. بنده تحقیق کرده‌ام، حدود ۱۶ نظریه فقهی میان فقهای امروزی ما وجود دارد بعضی مطلقاً ولو در حد یک درصد اضافه کردن به عنوان جبران کاهش ارزش پول را ربای محض دانسته و ممنوع می‌دانند؛ در مقابل فقهایی داریم که کاملاً بحث نرخ تورم و جبران کاهش ارزش پول به اندازه نرخ تورم رسمی و اعلام شده از سوی بانک مرکزی را به عنوان مصالحه می‌پذیرند و می‌گویند هیچ اشکالی ندارد. بعضی‌ها تفصیل قائل شده‌اند و گفته‌اند که اگر بدهکار طبق قرار پرداخت کرده طلبکار هیچ گونه حق گرفتن اضافی ندارد اما اگر بدهکار کوتاهی کرده و از آن زمان گذشته می‌تواند این مقدار را بگیرد. بعضی‌ها بین نرخ تورم‌هایی که عرف

مسامحه می‌کند و می‌گذرد و بین نرخ تورم‌های فاحش فرق گذاشته‌اند و گفته‌اند در تورم‌های طبیعی چند درصدی یعنی زیر دو رقمی نمی‌شود به میزان نرخ تورم اضافی گرفت. زیرا در عرف زیاده تلقی می‌گردد؛ اما در نرخ تورم‌های فاحش عرف این را زیاده تلقی نمی‌کند، بلکه جبران خسارت تلقی می‌کند و بنابراین اشکال ندارد. بعضی از جهت زمان فاصله گذاشته‌اند و گفته‌اند امثال مهریه که حدود ۵۰ سال فاصله می‌افتد و بین این پول و آن پول دوگانگی است، جبران کاهش ارزش پول اشکال ندارد.

می‌خواهم بگویم که این بحث متأسفانه ثمره‌ای ندارد، و به جهت اینکه ممکن است ما قانع شویم اما مراجع تقلید که قانع نمی‌شوند. آنها فتوای خودشان را دارند و مقلدینشان هم براساس فتوای آنها عمل می‌کنند و نه براساس اینکه ما اینجا در این جلسه قانع شویم یا نشویم. لذا فکر می‌کنم این بحث در نظام بانکی ما به جایی نمی‌رسد، چون ما نمی‌توانیم مراجع تقلید را به یک قول واحد برسانیم.

اما نسبت به آن بحث دیگری که فرمودید بعضی از آیات ربا در کنار آیات صدقه آمده، واقعیت مطلب این است که در کنار بعضی‌هایش نیز بیع آمده است. مرحوم علامه طباطبایی این نکته را در المیزان مطرح می‌کند و می‌گوید که آیا از این آیات صدقه و غیره می‌توانیم اختصاص قرض ربوی به قرض‌های مصرفی را استفاده کنیم یا قرض ربوی اعم از قرض‌های مصرفی و قرض‌های سرمایه‌گذاری تولیدی - تجاری است؟ بعد ایشان می‌گوید اگر آنگونه آیاتی هست اینجور آیاتی هم هست که «احل الله البیع و حرم الربا». نمی‌خواهد بفرماید که به فقیر ربا ندهید و با او معامله کنید، بلکه از اینجا معلوم می‌شود که فقیر بودن موضوعیت ندارد بلکه می‌خواهد دو شیوه از سرمایه‌گذاری را مطرح کند و بفرماید که ربا نباشد بلکه بیع و تجارت باشد. از آن گذشته روایات ما در اینکه ربا و قرض ربوی در صدر اسلام اختصاص به قرض‌های مصرفی نداشته است، صریح هستند. مثلاً شخصی از امام علیه السلام می‌پرسد که من به کسی سرمایه‌ای داده‌ام و با او قرارداد بسته‌ام که به ازای استفاده از سرمایه من در تجارت ماهانه این قدر به من بپردازد؛ امام (ع) می‌فرماید: «هذا الربا محضاً» این همان ربای خالص است. بحث ربای مصرفی و سرمایه‌گذاری بحثی است که در میان اهل سنت مطرح شد ولی شیعه خیلی روشن جواب آن را از طریق ائمه (ع) دریافت کرده است.

راجع به نکته‌ای که جناب آقای دکتر زاهدی وفا مطرح کردند، من هم کاملاً معتقدم که باید روی موضوع دینامیک ریسک همچنان مطالعه کرد. در مورد بحث تنزیل هم موضوع این است که مشهور فقهای شیعه خرید و فروش دین مثل سفته، برات و سایر اسناد مالی را به کمتر از مبلغ اسمی به شخص ثالث قبول دارند ولی حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری اشکال می‌گیرند و معتقدند که این معامله صحیح نیست. در مورد تنزیل اسناد در بانک هم که بانک شخص ثالث است و معمولاً کمتر از قیمت اسمی است این دو بزرگوار اشکال می‌گیرند.

در بحث مدیریت نرخ بهره در بانکداری امروز من اتفاقاً می‌خواهم از این موضوع هم در تثبیت نظریه آقای ندری و هم بحث خودم یعنی همان تضمین حقیقی، استفاده کنم. بانک‌ها می‌توانند نرخ بهره را بالا ببرند و کاهش بدهند و این انعطاف در نرخ بهره می‌تواند ابزاری برای اعطای وام و اعتبارات باشد؛ مثلاً با نرخ ۱۲ درصدی اعطای وام ممکن نیست، بنابراین بانک مجبور می‌شود نرخ بهره را در اعطای وام کاهش دهد و لذا اعلام می‌کند که سپرده‌گذارها هم به هوش باشند از ماه جدید مالی نرخ بهره‌ای که اعطا خواهیم کرد ۱۰ درصد است. همین مکانیسم را سیستم بانکداری بدون ربا براساس طرحی که ما دادیم پیاده می‌کند، یعنی بانک اعلام می‌کند که برای سپرده‌های پس‌انداز با سود ثابت یا سپرده‌های سرمایه‌گذاری با سود ثابت، از اول ماه هر کس که بخواهد سپرده خود را حفظ کند یا سپرده‌های جدیدی بگذارد بدانند نرخ سودها به جای ۱۲ درصد ۱۰ درصد خواهد شد. این انعطاف باعث می‌شود که بانک رقمی را که اعلام می‌کند بیشتر بتواند تضمین کند. ما وقتی از تضمین حقیقی صحبت می‌کنیم به این معنا نیست که بانک یک نرخ را اعلام می‌کند برای سالیان سال، و می‌خواهد همان نرخ را حفظ کند. اگر در همین الگوی بنده و علی القاعده در الگوی آقای ندری مکانیسم بانک به صورت ماهانه، هفتگی یا روزانه، فعال شود از نظر شرعی مشکلی ندارد. شما به عنوان بانک می‌توانید هر روز اعلام کنید از فردا نرخهای ما برای سپرده‌های پس‌انداز این رقم و برای سپرده‌های سرمایه‌گذاری این رقم خواهد بود و بعد نسبت به این ارقام تضمین حقیقی بدهید. ماه آینده دیدید که وضعیت اقتصاد متحول شد بگویید که از این ماه به بعد این رقم. بله برای گذشته دیگر نمی‌توانید نرخ را تغییر دهید؛ در بانکداری غربی هم



برای گذشته همان نرخى را که اعلام کرده‌اند می‌پردازند اما نسبت به آینده بانک اختیار دارد. اینجا هم بانک می‌تواند همان اختیار را داشته باشد.



**دکتر زاهدی وفا:** فلسفه وجودی که بانک را ناگزیر می‌کند که چنین تصمیمی را اتخاذ نماید ناشی از همان نوساناتی است که بطور حقیقی در نرخ بهره وجود دارد. شما ببینید در مسأله نرخ ارز یک سیستم نرخ ارز ثابت داریم و یک سیستم نرخ ارز شناور و یک سیستم نرخ ارز مدیریت شده. در نرخ بهره هم یک چنین وضعیتی وجود دارد. وقتی می‌گوییم مدیریت نرخ بهره، منظورمان این است که بانک مجبور است از آن نرخ بهره ثابتش فاصله بگیرد از آن طرف هم چون نمی‌تواند بطور کامل به صورت مضاربه یا به شکل دیگری نرخ بهره را به صورت کاملاً شناور در بیاورد، می‌آید نرخ بهره را مدیریت می‌کند. فلسفه وجودی اینکه بانک ناگزیر می‌شود نرخ را تغییر دهد ناشی از این است که نمی‌تواند همیشه یک نرخ بهره ثابتی را پیش‌بینی کند آن تضمین حقیقی که فکر می‌کنیم وجود دارد بانک را به این نکته می‌رساند که نه اگر برای این ماه مثلاً ما نرخ بهره را ۳ درصد اعلام کردیم ماه آینده ممکن است جواب ندهد. می‌خواهد بین سپرده‌گذاران و کسانی که از سپرده‌ها استفاده می‌کنند دخالت کند و این نرخ را ثابت نماید، اما شرایط بازار عرضه و تقاضای مالی همیشه این نرخ را تعیین خواهد کرد و از آنجایی که بانک نمی‌تواند آن میزانی را که اعلام می‌کند با آن میزان حقیقی‌ای که عرضه و تقاضای مالی تعیین می‌کند همیشه برابر کند، مجبور است در طول زمان این نرخ را تغییر بدهد. بنابراین فلسفه وجودی مدیریت نرخ بهره از این ناشی می‌شود که آن تضمینی که فکر می‌کنیم حقیقی است شاید خیلی هم حقیقی نباشد.



در مورد تضمین حقیقی اگر این‌گونه تصور کنیم که بانک برای مدتی طولانی مثلاً ۱۰ ساله، یک نرخى را اعلام می‌نماید و همان نرخ را هم برای ۱۰ سال تضمین حقیقی می‌کند، این درست و امکان‌پذیر نیست. منظور

از تضمین حقیقی این است که بانک نرخهایی را که اعلام می‌کند، تا موقعی که تغییر نداده آن را تضمین حقیقی کرده است. مقصود ما این است که تضمین حقیقی این است که بانک در یک دامنه کاملاً پر از انعطاف می‌گوید من تا موقعی که به خاطر شرایط بازار نرخم را تغییر نداده‌ام آن نرخ را برای شما تضمین حقیقی می‌کنم و وقتی هم که تغییر دادم به شما اعلام می‌کنم که مثلاً از اول هفته نرخ من این قدر است، دوست دارید بیاید حسابتان را ببینید، دوست دارید حسابتان را داشته باشید. اما وقتی که اول هفته شد و آن را اعمال کردم تا موقعی که تغییر نداده‌ام به شما آن نرخ را تضمین حقیقی می‌دهم. مقصود از تضمین حقیقی برای نرخهای اعلام شده تضمین تا اطلاع ثانوی است. یعنی تا اطلاع ثانوی (که به تغییر شرایط بازار وابسته است) بانک نرخش را تغییر نمی‌دهد. این انعطاف باعث می‌شود که اصلاً درجه اعطای آن تضمین حقیقی افزایش پیدا کند؛ برداشت من چنین است.

اما سؤال آخر اینکه اگر مال تلف شود وکیل ضامن هست یا نه؟ اگر سپرده‌گذاری را براساس عقد وکالت طراحی کردیم و این سپرده در دست بانک تلف شود بانک ضامن نیست. بحثهای مدیریت نرخ بهره که مطرح شد به همین موضوع بر می‌گردد؛ در عقد وکالت، بله، وکیل ضامن نیست، اما می‌خواهیم به سپرده‌گذار بگوییم که بانک فرقی با وکیل‌های عادی این است که آنها نمی‌توانند تضمین حقیقی بدهند اما بانک به جهت اینکه منابع را حساب شده و براساس برنامه می‌گیرد و براساس برنامه، اعطای تسهیلات می‌کند، و هر وقت هم احساس کرد سپرده‌ها می‌خواهند مازاد پیدا کنند نسبت به اعطای تسهیلات، با تغییرات نرخها و جابجایی سپرده‌ها اعمال کنترل می‌کند، می‌تواند تضمین حقیقی بدهد. این مؤسسه، مؤسسه‌ای است که شما مطمئن باشید سپرده تلف نمی‌شود، تضمین حقیقی در حقیقت معنایش این است که اگر یک وقتی سپرده تلف شد بانک ضامن نیست، اما مطمئن باشید بنابر محتوای تضمین حقیقی سپرده تلف نمی‌شود.



بحث آقای موسویان روشن است. ایشان می‌خواهند سیستم بانکداری اسلامی را شرح دهند. بحث آقای کریمی نیز که بحث اعتبار باشد، و بحث نظری خوبی است، قبلاً پیرامون آن به تبادل نظر پرداخته‌ایم. اما این بحث شما (آقای ندری) آیا این است که می‌فرمایید ما بیاییم سیستم را عوض کنیم و اصلاً چه لزومی دارد که ما بیاییم عقود اسلامی را اجرا کنیم؟ شما این را می‌گویید؟



**دکتر ندری:** نه خیر! حالا من توضیح می‌دهم. در این بحث بخش اعطای تسهیلات را باید از سپرده‌ها تفکیک بکنیم. بنده می‌گویم وقتی تضمین حقیقی در سمت سپرده‌ها وجود دارد، در سمت اعطای تسهیلات نیز که وجود ندارد، می‌تواند وجود داشته باشد مشروط بر اینکه آن نهادهایی که ما می‌گوییم، کار خودشان را درست انجام بدهند. بعضی از این نهادها هنوز در نظام بانکداری ما به وجود نیامده‌اند؛ مثلاً بیمه هنوز در نظام بانکی ما نمی‌تواند عمل کند. اگر اینها فعال شوند آن تضمین حقیقی محکم‌تر می‌شود. بنده می‌خواهم عرض کنم آنجایی که تضمین حقیقی وجود دارد در واقع نرخ سپرده ثابت به اعتبار همان ضمانت حقیقی که هست و ما می‌توانیم به آن اتکا بکنیم، بلامانع و بلاشکال است. نکته‌ای که آقای موسویان اشاره کردند این بود که در سمت اعطای تسهیلات قانون اعداد بزرگی در کار نیست. درست هم می‌فرمایند. ما در آنجا تضمین حقیقی نداریم ولی ما در آن مورد هم بحث نمی‌کنیم، ما در مورد سپرده‌ها بحث می‌کنیم. فقط تفاوتی که بین عرایض بنده با فرمایشات آقای موسویان وجود دارد این است که اگر به این شکلی که من می‌گویم عمل بکنیم در این صورت محدود به این سه عقد نیستیم. اگر تضمین حقیقی را ملاک قرار بدهیم. بانک می‌تواند هر نوع تسهیلاتی که می‌خواهد اعطا بکند حتی می‌تواند با مضاربه و مشارکت قرار ببندد ولی این طرف سود ثابت بدهد. چرا؟ چون در سمت سپرده‌ها تضمین حقیقی وجود دارد.



وقتی اصل تحقق سود و مقدار سود، محل ابهام است و ممکن است کم یا زیاد باشد، بانک چگونه می‌تواند به سپرده‌گذار تضمین بدهد که من از محل مشارکت این مقدار سود تحصیل خواهم کرد و مطمئن باشید به شما این مقدار سود خواهد داد؟ اگر فروش اقساطی باشد این تضمین را می‌تواند بدهد که شما مطمئن باش من از فروش اقساطی این مقدار سود تحصیل خواهم کرد و این مقدار سود هم به شما خواهم داد اما وقتی آن طرف مشارکت است چگونه این تضمین را می‌تواند بدهد؟ سؤال دیگری که ما اینجا داریم این است که در صورت پذیرش قراردادهایی با نرخ سود ثابت و از قبل تعیین شده چه نرخ توسط بانک باید ملاک قرار گیرد؟ حتی نرخ نسبه از چه نرخ تبعیت می‌کند؟ این را اگر توضیح بدهید تشکر می‌کنم.



**دکتر ندری:** بله ببینید مکانیزم آن چیز پیچیده‌ای نیست. همین الان هم بانک‌ها بر همین اساس عمل می‌کنند. حالا اسمش را گذاشته‌اند نرخ سود مورد انتظار، و آن نرخهای علی الحساب را به همین شکل به دست می‌آورند. من در واقع اعتقاد ندارم که بانک باید همان نرخ نسبه‌ای یا نرخ فروش اقساطی را که برای خواهان تسهیلات تعیین می‌کند این طرف به سپرده‌گذار پرداخت کند. آن چیزی که من معتقدم به عنوان تضمین حقیقی وجود دارد متوسط نرخهای سود است. متوسط نرخ سود که می‌توانیم از لحاظ علمی هم ثابت کنیم وجود دارد، در واقع، میانگین نرخ بازدهی است که از همه فعالیت‌های بانک در سمت اعطای تسهیلات به دست می‌آید. این را می‌تواند به عنوان نرخ سپرده به سپرده‌گذار پرداخت کند. این مکانیزم چیز پیچیده‌ای نیست سیستم بانکداری ما الان بر همین اساس عمل می‌کند. در غرب هم همین کار را می‌کنند. همین الان هم به همین شکل عمل می‌شود.



**آقایان موسویان:** بحث این است که شما وقتی می‌خواهید معامله‌ای را انجام بدهید این معامله باید

اسم داشته باشد اسمش چیست؟



**دکتر ندری:** ببینید من گفتم. هر چیزی که نباید در قالب عقود اسلامی انجام شود، معاملات توقیفی نیستند این را شما خودتان قبول دارید. پس چه اصراری دارید بر اینکه حتماً عقد اسلامی باشد، و حتماً دنبال راهکار جدید باشید.



**دکتر سیف:** اینکه شما می‌گویید در بانکداری غربی بانک می‌تواند آن سود متوسط را تضمین حقیقی بکند به خاطر این است که غالب قراردادهای بانکهای غربی براساس قرض با بهره است و نه عقود اسلامی مثل مشارکت. درست است که آن بهره بانکی به نوعی از بهره طبیعی در اقتصاد تبعیت می‌کند. اما وقتی بانک می‌خواهد قرارداد ببندد براساس بهره قراردادی، قرارداد می‌بندد، و چون این نرخ بهره را خود بانک بر اساس محاسبات دقیق و رقابت تعیین می‌کند، در نتیجه مطمئن است که سودش چقدر خواهد بود. حالا اگر بانک غربی هم می‌آمد براساس بانکداری ما، می‌خواست واقعاً مشارکت حقیقی را به کار بگیرد، از کجا می‌توانست مطمئن باشد که آن سود متوسط برایش حاصل خواهد شد؟ هیچ تضمینی برایش نیست و چون تضمینی برای خودش نیست در نتیجه به سپرده‌گذار هم نمی‌تواند تضمین بدهد. همان متوسط هم برایش تضمینی نیست. نظریه‌ای که جناب موسویان مکتوب کرده‌اند و ارائه شد در حقیقت می‌خواهد در نظام بانکی ما انعطاف ایجاد کند و محصول جدیدی را عرضه نماید که بتواند بخشی از نیازهایی را که وجود دارد تأمین کند و شبهه ربا وجود نداشته باشد. عرضه این محصول کار جدیدی است که بخشی از سلیقه‌ها و نیازهایی را که از نظام بانکی انتظار می‌رود تأمین می‌کند.

بحث دیگر بنده در ارتباط با فرمایش جنابعالی است که شاید بنده به عنوان یک عضو نظام بانکی به آن علاقه‌مند باشم چرا که کار را راحت می‌کند چون ما الان مکلفیم که یک پارتیشن باز کنیم که آن بخش از منابعمان را که می‌تواند در عقود با بازدهی ثابت استفاده شود، و آن بخشی از منابعمان، را که می‌تواند در کلیه

عقود مصرف شود، مورد حساب و کنترل قرار دهد تا مثلاً اگر این وجوه در بازار مصرف ندارد ما بیخود آنها را جمع نکنیم که بعد نتوانیم از عهده سود به سپرده‌گذار و صاحبش بریباییم. اینها یکسری دقت نظرها و کنترل‌های دقیقی را در بانک اقتضاء می‌کند که اگر لازم نباشد این پارتیشن را بگذاریم و بتوانیم با آن مدل عمل کنیم، بسیار از نظر اجرایی و عملیاتی کار راحت‌تر می‌شود ولی ما در طراحی مدل این وسواس را داشتیم که مطمئن باشیم با تطبیق بر نظرات مختلف آقایان مراجع اشکالی در آن وجود نداشته باشد.

اما در مورد اینکه اشاره فرمودید، نرخ سود را بانک چگونه تعیین می‌کند؛ به همان روش غربی خودش چه عواملی باعث می‌شود که بانک‌ها نرخ بهره‌شان را تعیین کنند. به نظر من عرضه و تقاضا در بازار پول و سرمایه است که این را تعیین می‌کند منتها به صورت مطلق هم رها نیست که بازار هر چه می‌خواهد تعیین کند، بانک مرکزی و جاهایی مثل شورای پول و اعتبار ما می‌توانند سیاست‌گذاری کنند و به بازار جهت دهند. یعنی سیاست پولی ما می‌تواند متضمن چنین مقوله‌ای باشد. بنابراین عواملی که این نرخ‌ها را تعیین می‌کند عرضه و تقاضا و سیاست‌های مرجع سیاست‌گذاری است. بنابراین با این روش من به نظرم می‌آید که مطلب کاملاً روشن است و آن بحثی را که اشاره فرمودید، ما هرچند خیلی روی آن بحث کردیم و وقت زیادی برایش گذاشته شد ولی به هیچ وجه این امکان را ندیدیم که بتوانیم نسبت به کل منابعی که جذب می‌کنیم یک درصد ثابتی را اعلام کنیم و این کار متأسفانه انجام نشد.



بسم الله الرحمن الرحيم. خیلی خوشحالم که در خدمت دوستان هستم و تشکر می‌کنم از زحمات دوستان که عنایت به بحث داشتند. تلاش برای اینکه ما سیستم بانکی را با سیستم شرعی هماهنگ کنیم تلاش ارزنده‌ای است اما من یک سؤال مبنایی می‌کنم که اگر دوستان خواستند جواب بدهند. بانک یک نهادی است که احتمالاً همه دوستان کم و بیش قبول دارند ما آن را از سیستم غربی گرفتیم؛ یعنی به هر حال در صدر اسلام این نهاد را نداشته‌ایم تا نظریه‌ای شرعی در مورد آن وجود داشته باشد. این مسأله در مورد یک نهاد بیمه هم مصداق دارد. بیمه هم همینطور بود و به اصطلاح، علما اظهار نظری روی آن نکردند تا بالاخره در سالهای اخیر

در مورد آن فتوا داده شد و به هر حال تا اندازه‌ای وضعیت آن مشخص گشت. به نظر من اگر در مورد نهاد بانک هم چنین برخوردی می‌شد، ما یک قدم نسبت به وضعیتی که الان داریم جلوتر بودیم. این مسأله تضمین حقیقی که می‌فرمایند یک بحث بسیار جدی است. اینکه ما می‌آییم روی یک نهادی اسم می‌گذاریم، آن اسم‌گذاری ماهیت آن نهاد را عوض نمی‌کند؛ مثلاً این لیوان یک چیز شناخته شده است و برای مصرف خاصی ساخته شده است، صرف اینکه من اسم این را عوض کنم و چیز دیگری بگذارم در اصل و ماهیت آن تفاوتی ایجاد نمی‌کند. ما به جای اینکه در مورد خود این نهاد و کلیت این نهاد اجتهاد کنیم به این پرداخته‌ایم که ربا را از سیستم بانکی حذف کنیم. یعنی در واقع ما تلاش کرده‌ایم که این شبهه را از روی این سیستم برداریم نه اینکه در مورد ماهیت این سیستم اجتهاد کنیم. در واقع قانونی هم که می‌فرمایند نوشته شد ضمن اینکه خیلی ارزنده است و به هر حال تلاشی است تا سیستم بانکی با شرع انطباق پیدا کند. اما به نظر من اگر ما از نظر عمقی و ماهیتی به قضیه نگاه نکنیم خیلی جلو نرفته‌ایم ضمن اینکه یک مقدار هم اوضاع را آشفته کرده‌ایم. یعنی از طریق این قانون می‌خواستیم شبهه ربا را از بین ببریم در حالی که همه بزرگان فرمودند و در همین زمینه هم آقای دکتر موسایی پایان‌نامه‌ای نوشتند و مفصل بحث کردند و نهایتاً در پایان‌نامه‌شان - البته ایشان کار حوزوی هم کرده‌اند- به این نتیجه رسیدند که جبران تورم، ربا نیست. این نتیجه‌گیری ایشان است ولی وقتی ما حتی در مورد چنین چیز ساده‌ای و از آن مهمتر در مورد مفهوم ربا به هیچ جمع‌بندی نرسیدیم و قانونی تدوین کردیم تا شبهه ربا را از نظام بانکی برداریم. آیا چنین چیزی تحقق پیدا خواهد کرد؟ الان هم که هفده، هجده سال است که کار مجددی انجام نداده‌ایم. تحلیل بنده این است که ما نمی‌خواهیم خیلی به آن دست بزنیم. نمی‌خواهیم برای خودمان مسأله درست کنیم. یعنی نمی‌خواهیم از نظر ماهوی بحث و از نظر عملیاتی، یعنی از جهت فعالیتهایی که بانک عملاً انجام می‌دهد کار را پیچیده کنیم. ما پیچیدگی‌هایی را در اقتصاد خودمان ایجاد کرده‌ایم که به سیستم بانکی ربطی ندارد و گریبان سیستم بانکی را هم گرفته است. در واقع در سیستم غربی چند نهاد هستند که در کنار همدیگر کار می‌کنند. نهاد شرکت کار می‌کند، نهاد بیمه کار می‌کند، نهاد بازار سرمایه کار می‌کند؛ همه آنها کار خودشان را انجام می‌دهند و در کنار اینها یک نهادی هم به نام بانک کار

خودش را انجام می‌دهد. در واقع بانک یک نوع خدمات تعریف شده‌ای را ارائه می‌دهد. مگر بانک باید کار بازار سرمایه را انجام بدهد؟ به نظر من این آشفتگی که در مفهوم ایجاد می‌کنیم بعد ما را دچار مشکل می‌کند. اصلاً ما تعریف بکنیم که بانک چه باید می‌کرد؟ بعد ببینیم که آیا کار خودش را درست انجام داده است یا نه؟ بسیار ساده است سیستم بانکی ۲۰۰ سال است که براساس نرخ بهره ثابت کار می‌کند و در عملیات و مدیریت تجربه خیلی طولانی دارد.

ما وقتی می‌خواهیم در بانک چند نوع حساب برای مشتریان ایجاد کنیم، این تنوع و تقسیم‌بندی باید براساس ماهیت خدمات باشد یعنی مثلاً اگر من می‌خواهم جنس‌هایم را جور کنم و جلوی مشتری بچینم، سیب‌ها و پرتقالها را جدا بگذارم بخاطر اینکه سیب با پرتقال فرق می‌کند. آنها را درهم نکنم، اگر می‌خواهم جدا بکنم، طوری جدا بکنم که جدا کردن اینها معنی و مفهوم داشته باشد. اگر به اصطلاح چیدن ما درست نباشد همه می‌آیند یک جنس ما را برمی‌دارند و می‌روند دیگر بقیه را هم نمی‌خرند. یعنی یک حساب ما را باز می‌کنند و بقیه حساب‌های بانکی را باز نمی‌کنند بعد ما را می‌کشاند به آنجایی که دوباره تجدیدنظر کنیم یعنی برگردیم و این حساب را بر مبنای حقیقی خودش ایجاد کنیم. به نظر من می‌توانیم اسم بانک را از روی نهادی که الان داریم برداریم و اسم دیگری بگذاریم. یعنی اسمی بگذاریم که شامل چند کار باشد که همزمان انجام می‌دهد. بانک الان نهادی است که هم کار عملیات نهاد سنتی بانک را انجام می‌دهد، هم کار مشاور مالی را انجام می‌دهد و هم کار بخت‌آزمایی؛ همه این کارها را با هم انجام می‌دهد. حتی می‌تواند این کارها را در ادارات مختلف انجام دهد؛ می‌تواند یک اداره بخت‌آزمایی درست کند؛ مثلاً حساب ۵۰۰۰ تومان یک رأی مثل فروش بلیط بخت‌آزمایی به قیمت هر بلیط ۵۰۰۰ تومان فرقی که نمی‌کند. این هم یک نوع از آن است. یعنی در واقع نهاد بخت‌آزمایی و مشاوره حقیقی در بانک ادغام شده است. می‌شود اینها را از هم جدا کرد. اسم همه اینها را بانک نگذاریم. مثلاً بگذاریم «مؤسسه مالی - پولی» یک چنین اسمی بگذاریم بعد در داخل این مؤسسه مالی - پولی چند زیر مجموعه درست کنیم، اسم یک بخش آن را بگذاریم بانک و واقعاً هم بگذاریم کار خودش را انجام بدهد.



اصلاً در بانکداری امروز دنیا، می‌گویند بانک سوپر مارکت محصولات پولی و مالی است، یعنی تنوع محصول دارد.



نکاتی که مطرح شد مباحث اساسی است و هر یک از آنها می‌طلبد که بحث جدی روی آن صورت بگیرد. یکی از آن نکات این است که چرا علمای ما آن برخوردی را که با بیمه کرده‌اند، همان برخورد را با نهادی مثل بانک نکرده‌اند. من معتقدم که برخورد علما و فقها با این دو نهاد یکسان بوده است. فقها وقتی می‌خواستند بیمه را مطالعه کنند، آمدند وارد محتوا شدند. یکی یکی انواع بیمه و نوع قراردادهایی که بین طرفین بسته می‌شود را مطالعه کردند در نتیجه بعضی از انواع بیمه‌ها را مجاز و بعضی را غیرمجاز شمردند و بعضی‌هاش بین علما هم هنوز محل بحث است. لذا نهادی به عنوان بیمه به صورت کلی، مورد تأیید فقها نیست، مثلاً بیمه حوادث، بیمه عمر و بیمه بازنشستگی هنوز هم مورد بحث هستند. اینطور نیست که مثلاً همه فعالیت‌های بیمه به عنوان یک نهاد همه پذیرفته شده است. همین برخورد را دقیقاً با بانک کرده‌اند. شما یک فقیه را پیدا کنید که با حساب جاری مشکل داشته باشد. از اول یعنی قبل از انقلاب، زمانی که بانکداری ایران ربوی بود همه مراجع می‌گفتند حساب جاری آن مشکلی ندارد می‌توانید بروید و حساب باز کنید. اما حساب پس‌انداز و حساب مدت‌دار چون براساس عقد قرض ربوی شکل می‌گرفت اشکال داشت. حضرت امام گفتند چون بنای طرفین بر این است و براساس همین بنا قرارداد می‌بندند، این نیز به منزله تعهد است. بنابراین معامله‌ای که فقها با نهاد بانک کردند دقیقاً همان معامله‌ای بود که با بیمه انجام دادند. با این اختلاف که بیمه خیلی از معاملاتش منطبق با شرع بود و همچنین کمتر هم مورد ابتلای مردم و در نتیجه بازتاب گسترده‌ای پیدا نکرد ولی بانک اکثر معاملاتش محل بحث بود و هم مورد ابتلای جدی مردم و در نتیجه بازتاب و انعکاس فراتر و گسترده‌تری پیدا کرد و کار به اینجا کشید.

بحث بیمه اسلامی در میان اندیشمندان مسلمان کم نیست. کتابهای متعددی برای ساختار بیمه اسلامی نوشته شده چه از میان شیعه و چه از میان اهل سنت. یعنی همان فکریهایی که در رابطه با بانکداری اسلامی شده در مورد بیمه هم شده است.

اندیشمندان مسلمان در مقابله با نهادهایی که شکل می‌گیرند با این نگرش نگاه می‌کنند. یک وقت می‌بینند که این نهاد اصلاً نهادی است که برای هدف فاسد یا حرامی طراحی شده و در نتیجه با آن نهاد به صورت کامل مقابله می‌کنند اما یک وقت می‌بینند این نهاد برای هدف خوبی طراحی شده است، ولی روابط حقوقی که در آن نهاد طراحی شده منطبق با شرع نیست. هدف مهم است مثلاً بانکی که در کشورهای غربی به وجود آمد مثل قمارخانه‌های مدرن نیست که به دنبال فساد باشد. بانک براساس هدف خوبی طراحی شد. بانک برای این به وجود آمد که پس‌اندازها در جامعه تجهیز شود و در اختیار سرمایه‌گذاران و مولدین و فعالان اقتصادی قرار بگیرد. هدف بسیار با ارزش بود اما دیدند که آن قالب حقوقی که بتواند این سپرده‌گذاران را با سرمایه‌گذاران ارتباط دهد، قالب‌های حقوقی قرض با بهره است. لذا اصل بانک را به عنوان یک نهاد پذیرفتند و گفتند قالب‌های حقوقی را تغییر بدهیم.

در برخورد با نهادهایی که مستحدثه هستند، نوعاً رفتار اندیشمندان اسلامی بدین صورت است. اگر دیدند هدف مورد قبول است اصل نهاد را می‌پذیرند و اقدام به بازسازی قالب‌های حقوقی می‌کنند. قالب‌های حقوقی هم تا جایی که منطبق با اسلام است مثل سپرده جاری، آنها را می‌پذیرند و اصلاً تغییری در آن ایجاد نمی‌کنند اما آنجایی که منطبق نیست، جایگزین پیشنهاد می‌دهند. این تحولاتی هم که در ایران و غیرایران در مورد بحث بازسازی صنعت بانکداری رخ داد از این باب بود.

اما بحث جبران کاهش ارزش پول، یک بحث اختلافی است. بحث علمی بین ما، درست است که نتایجش ممکن است در بلندمدت در دیدگاه فقها اثر کند - چون آنها بحث‌های موضوع‌شناسی را از کارشناسان می‌گیرند و مطالعه می‌کنند و چه بسا در فتاوا و ایشان تغییراتی به وجود بیاید - ولی الان برای ما مشکل گشا نیست، و یک بحث نامربوط است. بفرض هم شما توانستید که اثبات کنید جبران کاهش ارزش پول به اندازه تورم اشکالی

ندارد و همه مراجع تقلید هم فتوا دادند و پذیرفتند. آیا با این می‌شود بانک طراحی کرد؟ بانک دنبال نرخ بهره واقعی است. بانکداری اسلامی می‌خواهد جایگزین نرخ بهره واقعی و مازاد بر تورم را پیدا کند. جبران کاهش ارزش پول ممکن است برای سپرده‌های پس‌انداز بدون اشکال باشد اما برای سپرده‌هایی که شخص می‌خواهد از ناحیه آن سپرده‌ها درآمد واقعی به دست بیاورد ولو اینکه همه مراجع را قانع کنید جبران کاهش ارزش پول ربا نیست، کارساز نیست و مشروعیت پیدا نمی‌کند.

این بحث هم که اگر ما سپرده‌ها را اینطور طراحی کنیم (بازدهی ثابت و بازدهی متغیر) همه مشتری‌ها می‌روند به سراغ یک سپرده خاص، درست نیست. با توجه به روحیات افراد و با توجه به نبود ابزارهای بازار سرمایه در ایران، در کوتاه‌مدت یعنی تا حدود ۱۰ تا ۱۵ سال آینده چنین چیزی انتظار نمی‌رود و بر فرض هم اگر روزی افراد ریسک‌پذیر و آنهایی که ریسک را در حد قابل قبول می‌پذیرند، سراغ بازار سهام و شرکتهای سرمایه‌گذاری رفتند، بانکها گرایش پیدا می‌کنند به سمت عقود با بازدهی ثابت و کار تخصصی خودشان را می‌کنند و دیگران هم به ابزارهای با بازدهی متغیر می‌پردازند. اما تا زمانی که هنوز خلأ هست ما چرا بیاییم ابزارهای سپرده‌ای خودمان را در نوع سپرده‌های محدود، منحصر کنیم؟ اگر به تدریج بازارهای سرمایه فعال شدند، شرکت‌های سرمایه‌گذار و بازار بورس فعال شد و آنها توانستند بخشی از سپرده‌ها را به خودشان اختصاص دهند، کم کم در سبد سپرده‌های بانک سپرده‌های با بازدهی متغیر، حجمشان کاسته خواهد شد و حجم سپرده‌های با بازدهی ثابت افزایش پیدا خواهد کرد. طبق این مقاله ما پنج نوع سپرده پیشنهاد کردیم. اما فقط دو تا از این سپرده‌ها را توضیح دادیم. ما به سمت تخصصی شدن بازار پول و سرمایه در حال حرکتیم و این می‌تواند بهبود خوبی در وضعیت موجود ایجاد کند.

نکته‌ای هم در مورد بیمه عرض کنم. در کشورهای غربی turnover بیمه به اندازه بانکداری است. ولی بیمه در ایران اصلاً پیشرفتی نکرده. هر چند همزمان با هم وارد کشور شده‌اند اما سیستم بانکی چون خیلی فعال‌تر بوده است، مشکلات بیشتری هم داشته و دارد.



**آیت... مهدوی کنی :** بسم الله الرحمن الرحيم. بحث تأسیس این دانشگاه به خاطر طرح همین بحث‌ها و مسائل بوده که اهل فن، چه فقها و چه کارشناسان فنی و دانشگاهی بتوانند این مسائل را حل کنند. و قهراً از اول انقلاب تا به حال ما به جاهای بهتری رسیده‌ایم و این منشأ امید برای آینده است. همانطوری که جناب آقای موسویان فرمودند قسمتی از این بحثها به جنبهٔ موضوع‌شناسی برمی‌گردد و قهراً برای فقها هم خیلی مفید است. گرچه الآن ممکن است بالفعل نتیجه نداشته باشد ولی قهراً اثر می‌کند فقها اگر فتوا به حرمت می‌دهند یا به حلیت، به تناسب موضوعی است که در نزدشان شناخته شده است و برماست که در دانشگاهها بتوانیم چنین موضوعاتی را خارج از سلیقه‌های شخصی بهتر تبیین کنیم. بلکه با واقع‌نگری، با کارشناسی علمی و با توجه به جو کشور و مملکتمان که مملکت اسلامی است، به اظهارنظر بپردازیم. این مسائل باید برای فقها با زبان فقهی یعنی با زبانی که فقیه بشناسد نه با زبان دانشگاهی به آن معنا که تخصصی باشد بیان شود. و حضور علمایی مثل جناب موسویان و جناب آقای کشاورز و سایر دوستانی که در این رشته‌ها کار می‌کنند و از روحانیون مشغول تحصیل در دانشگاه هستند این نوید را به ما می‌دهد که ما به هم نزدیک خواهیم شد

یکی از چیزهایی که برای بنده دغدغه بوده مسأله بانکداری است و همیشه در ذهن من بوده است که ما بانکداری را چگونه تفسیر کنیم؟ آیا این درست است که یک نهاد را به اجزاء مختلف آن تفکیک کنیم و سپس سؤال‌هایی را راجع به آنها مطرح کنیم و پاسخ شرعی آن را بدهیم؟ من فکر می‌کنم در عین حال که این کار برای کوتاه‌مدت خوب است، ولی واقعاً تفکیک کردن یک نهاد به این خاطر که اجزای آن با هم ارتباطات ارگانیزم دارند شاید کار اساسی برای درازمدت نباشد. درست نیست که ما یک قسمت را یک جور و قسمت دیگرش را طور دیگر درست کنیم. بالاخره ما هم در جامعه خودمان و هم در ارتباطی که با دنیا داریم باید شکل کارمان طوری باشد که تغییر اساسی نداشته باشیم و بتوانیم به نیازها پاسخ بدهیم مگر چیزی، به طور کلی حرام باشد یا با اهداف اسلامی نسازد مثل بنگاههای قماربازی که از اصلش پاسخ منفی می‌دهیم. اما اگر نهادی که مفید است و ما در روش‌هایش اشکالاتی داریم، نیاییم آن را تغییر دهیم و شکل و ماهیتش را عوض کنیم. علاوه بر اینکه برای درمان مشکلات کوتاه مدت این بحثها را مفید می‌دانم و ادامهٔ آنها بسیار خوب است ولی بیاییم

فکری بکنیم برای درازمدت، فکری بکنیم و راجع به بانک با همان ماهیت بانکی‌اش که جنبه اعتباری و کارگزاری دارد نه تجاری، بحث کنیم، شاید راه‌حل شرعی داشته باشد.

آیا مساله ربا به آن شکلی که بنده به دیگری قرض می‌دهم اینجا مطرح است؟ آیا ربا در پولی که من می‌دهم و فرد ثالثی در این وسط قرار می‌گیرد و سودی در این بین برای خودش مطرح نمی‌کند الا به عنوان حق‌الزحمه‌ای که می‌گیرد مطرح است؟ بانک اگر شخص ثالث است نه به عنوان امانتدار و نه به عنوان وکیل، کلمه وکیل را کنار بگذاریم. اگر شما بیمه را ضمن صلح، هبه، جعاله و غیره که قبلاً فقها در نظر می‌گرفتند آن را ادراک نمی‌کنید اصلاً مسأله وکالت هم اینجا مفهومی ندارد. چون وکیل به معنای وکالتی که در فقه ما هست، مفهوم خاص دیگری دارد و اگر بانک بنیاد و نهادی است که کار می‌کند و معامله می‌کند اگر بگوییم خودش بیاید ضمانت کند چطور می‌شود؟ چون بانک فردی است که در این وسط پول مال او نیست و می‌خواهد تضمین کننده سود بنده باشد یعنی به من می‌گوید پولت را بگذار با آن کار کنند این مقدار سود به تو تعلق می‌گیرد اگر هم ندادند من می‌دهم، یعنی من تضمین می‌کنم.



**آقای سیف:** پیشنهاد من این است که ما جلسات خودمان را برای کارهای کاربردی و موضوعی ادامه دهیم و بطور کامل و با نگاه بلندمدت سعی کنیم هر چه بیشتر بانک را در خدمت اقتصاد کشور بگذاریم و همچنین آن را با بانکداری بین‌المللی و روش‌هایش منطبق کنیم. از همان ابتدای تشکیل جلسات هم نظرمان همین بود. باید بحث را ادامه دهیم و برای رفع مشکلات موردی و تطبیق هر چه بیشتر شرایط موجود با نیازهایی که جامعه دارد دقیقاً بحث کنیم و سعی مان براین باشد که واقعاً جامعه را به آن سمتی که خدا فرموده حرام و حلال است ببریم. این حرکت یک سنت خاص می‌خواهد و دنبال این پدیده و این سنت خاص هستیم. جمود هم نداریم که حتماً عقود مشخصی باید به کار گرفته شود. یعنی اگر واقعاً آیه مبارکه (احل الله البیع) هر معامله‌ای را می‌گوید منتها با چهار شرط، پس چرا به دنبال نوآوری در این چارچوب نباشیم و اسلام هم همانطور که بعضی از عقود قبل از اسلام مثل مضاربه و مساقات را امضا و تأیید کرده آنها را نیز تأیید می‌کند.

پس سیستم بانکی را روی سه - چهار عقد قفل نکنیم؛ آن هم برای اینکه کار فقهی خودمان را ساده کنیم. واقعیت این است که ما در حوزه بانکداری بدون ربا که در هر حال از سال ۶۲ به این طرف در حال اجرا است، بانکداری اسلامی و بدون ربا را انجام نداده ایم. کی قراردادها را واقعاً عملی کردیم؟ کی از سپرده بانک سرمایه گذاری کردیم و گفتیم این سپرده اینقدر سود برده و از این سود سهم شما اینقدر است. واقع قضیه اینست که ما توفیق نداشته ایم. بهترین پیشنهاد اینست که نهاد بانک را بپذیریم و ببینیم با این نهاد موجود چه می توانیم بکنیم.

بحثی که حاج آقا پیشنهاد کردند بحث خیلی خوبی بود و برای اینکه این بحث جای خودش را پیدا کند عنوان جلسه آینده را که ان شاء.. خود حاج آقا مهدوی کنی هم تشریف داشته باشند: «بررسی فقهی - اقتصادی بانک به عنوان یک نهاد» پیشنهاد می کنم، ان شاء... ما براساس این صحبتها سؤالات اصلی را مطرح کنیم و راجع به آنها به بحث بپردازیم.

